

زنان و حق میراث

مشخصات کتاب:

نام کتاب: زنان و حق میراث

مؤلف: استاد عبدالعظیم جهیر

بازنگری: استاد سید نصیر هاشمی و استاد فریدالله ازهری

کمپوز: محمد ربیع ادیب

ناشر: ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی

چاپ: اول خزان سال ۱۳۹۹ هـ ش

آدرس: شهرنو کابل افغانستان

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

ایمیل آدرس: islamicresearch@mohia.gov.af

هزینه چاپ: بودجه اختصاصی پلان عمل ملی قطعنامه (۱۳۲۵) (زنان صلح و امنیت)

در هماهنگی با آمریت جندر

مطبعه: مطبعه و بسته بندی رنیا - ۰۷۶۶۴۴۴۹۸۱

حق چاپ و نشر برای مؤلف و ناشر محفوظ است



اهداء

برای بندگان متعهد و مخلص به خداوند جل جلاله که در همه ابعاد زندگی ارشادات اسلام را درک و تعمیل نموده در ستاندن حق خود و پرداخت حقوق دیگران، پرهیزگاری و ترس از خداوند بزرگ شیرازه و زیربناء کاری شان است

تقریظ

پیشگفتار ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی

مقدمه مؤلف

فصل اول

۱۴	میراث و مال
۱۴	تعریف حق
۱۴	تعریف میراث
۱۶	موضوع و غرض علم میراث
۱۶	اهمیت علم میراث
۱۷	ارکان میراث
۱۸	اسباب میراث
۱۸	شروط میراث
۱۸	موانع میراث
۱۹	تعامل در گذشته ها راجع به میراث
۱۹	نزد رومانی ها
۲۰	در یونان قدیم
۲۱	در طوایف شرقی قدیم
۲۲	نزد مصریهای قدیم
۲۲	نزد یهودیها
۲۳	نظام میراث در زمان جاهلیت قبل از اسلام
۲۵	در آمدی بر اهمیت مال از نظر اسلام

۳۲	وضع مالی زنان قبل از اسلام
۳۴	قبل از اسلام زنان، خود، میراث می شدند
۳۶	علاقه زنان به مال
۳۷	صلاحیت اقتصادی و حق مالکیت زنان

فصل دوم

۴۰	سهم زنان در میراث
۴۰	فواید تقسیم و توزیع میراث
۴۴	تعیین سهم در میراث
۴۸	زنانی که ارث می برند
۵۱	ارث شوهر
۵۱	ارث همسر
۵۱	ارث کلاله
۵۲	نگاهی به مقایسه سهم زنان و مردان در میراث
۵۲	الف: حالاتی که زن با مرد به طور مساوی میراث می برد
۵۳	ب: حالاتی که زن کمتر از مرد میراث می برد
۵۶	ج: حالاتی که زن بیشتر از مرد میراث می برد

فصل سوم

۶۵	عوامل باز دارنده از رسیدن زنان به حق میراث
۶۵	مقولات خرافی و بی اساس
۶۶	ضعف آگاهی برخی ها از صراحت مسایل
۶۶	خود داری برخی زنان از گرفتن میراث
۶۸	انصراف بعضی زنان، از میراث به تصور سهم قلیل
۶۹	اهمال و فرو گذاشت های به درخواست زنان راجع به میراث

- ۶۹ گذشت برخی زنان از میراث و تقلید دیگران از آن
۷۰ خوف قطع رابطه با خانواده های متعلق

فصل چهارم

- ۷۲ شرح حال کسانی که میراث دیگران را نمی دهند
۷۲ خوردن سهم دیگران، خوردن مال، از راه باطل است
۷۲ ندادن سهم زنان شجاعت و موفقیت نیست
۷۵ میراث کسی را نباید تصاحب کرد
۷۷ تصرف سهم دیگران ظلم است
۸۰ تصاحب حریصانه میراث دیگران قابل نکوهش است

فصل پنجم

- ۸۲ رعایت صلۀ رحم، و حسن توجه به بیوه ها و یتیمان
۸۳ اهمیت صلۀ رحم
۸۶ پیامد قطع صلۀ رحم
۸۸ فضیلت کمک به بیوه ها
۸۹ نیکوکاری با یتیمان و کفالت آنها
۹۴ حذر از آسیب رساندن به یتیمان
۹۹ خلاصۀ مطلب
۱۰۱ فهرست مراجع

تقریظ

فضیلت‌آب محمد قاسم حلیمی وزیر ارشاد، حج و اوقاف

الحمد لله رب العالمین امرنا بالتمسک بهذا الدین لنكون من المفلحین و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له، مخلصین له الدین و أشهد أن محمداً عبده و رسوله المبعوث رحمة للعالمین و صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و التابعین لهم باحسان الی يوم الدین.

موضوع میراث در دین فرخنده اسلام یکی از مسایل بسیار معروف و جا افتاده بوده که آیات قرآن کریم روی اسهام و کوائف و مراتب استحقاقی آن صراحت دارد یعنی این موضوع به سطحی مهم و ارزشمند و دقیق است که تقسیم میراث را قرآن کریم خود حل و توضیح نموده است و به همان گونه که سهم مردان در میراث تبیین و تشریح شده حق زنان نیز مسلم و مبرهن بوده و هیچگونه ابهام و مغالطه ای در نفس امر موجود نیست.

حق میراث زنان در مصادر اسلامی و دیدگاه های علمای علام و بزرگان دین وضاحت و تبلور دارد مع ذلک، زنان در گرفتن حق میراث خود، با مضیقه های گوناگون و چالش های متنوعی مواجه بوده و در لایه ها و هاله های مختلفی راجع به تحصیل این حق، گیر مانده اند و هنوز که هنوز ست این نگرانی و دلهرگی کماکان به جای خود باقی است و تا اکنون زمینه عملی ای دایر بر دسترسی زنان به حق میراث و رفع این مشکل بگونه ای که واقعا موانع را از پیشروی زنان درین حصه بردارد مساعد نگردیده است.

کتاب هذا تحت عنوان (زنان و حق میراث) اثر محترم استاد عبدالعظیم جهری است ایشان یکی از علمای برجسته و از شمار نویسندگان فرهیخته می باشند و اثر وی را که اکنون طی مطالعه دارید در خصوص رسیدن زنان به حق میراث بسیار موزون و موثر یافتم زیرا در مبادی بحث این کتاب، نفس استحقاق و سهم زنان و کیفیت مقدار اسهام تشریح گردیده و هم عوامل و برداشتهای فاسد و عاری از حقیقت دایر بر دور ماندن زنان از حق مشروع شان به بحث گرفته شده و همچنان وزر واثم چشم پوشی و گوشه شدن از تأدیه حقوق وارثین تحت تحقیق آمده و نتیجه و پیامد هر کدام نیز در موضع اش بیان شده است.

بی تردید که نقش طبع و تکثیر چنین آثار ارزنده و ماندگار، حسب جذب مردم عامه در خروج ازین بن بست و تحقق مأمول فوق یعنی دسترسی زنان به حق میراث پراهمیت و محسوس خواهد بود.

از خداوند کریم استدعا دارم تا اجر و مکافات بی حسابی برای نویسنده هذا نصیب فرماید و هم توانمندی روز افزون به ایشان موهبت نماید تا خدمات ارزنده و پرفروغ تری دایر بر تعمیم و اشاعه مسایل اسلامی از وی به صحنه ظهور آید.

و ما ذلک علی الله بعزیز

محمد قاسم حلیمی

وزیر ارشاد، حج و اوقاف

شهرنو - کابل

خزان سال ۱۳۹۹ خورشیدی

پیشگفتار ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی

الحمد لله علی فضله و احسانه. رضی لنا الاسلام دینا، و امرنا بالتقوی لانها خیر لباس و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و هو رب الناس، ملک الناس، اله الناس و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، ارسله رحمة للعالمین و شرح له صدره و رفع له ذکره و جعل الذلة و الصغار علی من خالف امره، صلی الله علیه و علی آله و صحبه و کل من آمن به و تمسک بسنته الی يوم الدين.

چشم‌دیدها، مشهودات و تعامل در متن جامعه به گونه ای است که اکثرا زنان از سهم میراث بهره ور نمی شوند و فرهنگ غلطی در میان مردم جا افتاده شده که گویا میراث گرفتن برای زنان ننگ و عار است و ضمنا تقاضای زنان غرض تحصیل میراث نوعی تهور و جسارت تلقی می شود در حالیکه سهم زنان در میراث به صراحت آیات نورانی قرآن کریم تثبیت و واضح گردیده است.

مع هذا اغماض و اهمال ننگینی از سوی برخی ها درین باب صورت می گیرد و حصول میراث برای زنان روی عوامل مختلف به یکی از مسایل پیچیده و دور از دسترس تبدیل گردیده است.

از آنجا که زنان شخصا استعداد تصاحب سهمیه را در خود نمی بینند و مراجعه و عرض به مقامات رسمی را نیز قسما اهانت به خود و خفت به دودمان خویش می پندارند و متعلقین و اقارب نیز با بهانه های مختلفی از اسعاف مرام زنان راجع به تحصیل حق میراث شان به حاشیه می روند و همچنان اعضای بیشتر جامعه نیز درین باب سکوت و نوعی بی تفاوتی را اختیار می نمایند و بعضی مردان هم کما حقہ معلومات دقیق و موثق را در زمینه نداشته و برخی زنان و دختران میراث طلب را محکوم و مورد سرزنش و نکوهش قرار می دهند سرانجام حق مسلم و تثبیت شده شرعی زنان از میراث به اتلاف و غارت می رود و حتی به آنها چنین تلقین می شود که گرفتن میراث نگون بختی و سیه روزی ای را بالای آنها خواهد آورد.

واقعا در یک خطه اسلامی همچو یک جریان منفی بسی نا سازگار و نا مأنوس و یک شیوه ننگین و نا بجا است که باعث خسران در دنیا و آخرت خواهد شد.

به دلیل این که محبت به مال و داشتن دارایی شخصی از طلبات فطرت و از مقتضیات سرشت انسانی می باشد داشتن امکانات اقتصادی جزء آمال و انتظارات زن هم است تا او هم بتواند در موارد مشروع و در سبل فضیلتی و ثوابی از ظرفیت های مالی خویش استفاده و بهره برداری نماید لکن

عوامل مختلفی این صلاحیت زنان را سلب کرده و سالیان ممتد حتی تا واپسین ایام زندگی در حرمان از آن به سر می‌برند.

در پی این همه، با صراحت هر چه تمام می‌توان گفت که یگانه راه حل و زمینه برون رفت ازین بحران و مقابله موفق با این چالش فرسایشی و نقطه پایان گذاشتن به این نگرانی، اقناع افراد و آحاد جامعه به اساس احکام و ارشادات اسلامی است که بهترین گزینه درین باب همانا بخش و نشر کتب مختصری است که محتویات اسلامی را درین راستا ارائه نماید.

رساله هذا تحت نام (زنان و حق میراث) که محترم استاد عبدالعظیم جهیریکی از دانشمندان و نویسندگان چیره دست ما آنرا تألیف نموده اند و اینک به دسترس شما قرار دارد به تحقق این مأمول بسیار مناسب و موزون بوده و می‌تواند نقش چشمگیر و ارزنده‌ای را درین روند ایفا نماید. اینک در پهلوی حمایت و پشتیبانی از طبع و تکثیر اثر مزبور اهمیت آنرا در کشاندن جامعه بسوی سیالیت و پویایی بر محور احقاق حقوق همدیگر در حصه توزیع عادلانه و مشروع میراث مثبت و پر مقدار تلقی می‌نمایم.

در اخیر از حرکت پریمنت و حسن ابتکار نویسنده اثر هذا تقدیر و ستایش نموده و از خداوند دادگر و توانا استرجاء مندم توفیقات مزید و بهتری را به ایشان لطف فرماید تا درآینده مصدر خدمات بهتر و بیشتری شوند.

و من الله التوفیق

استاد محمد شریف رباطی درانی

رئیس تدقیق و مطالعات علوم اسلامی

کابل - شهرنو

خزان سال ۱۳۹۹ خورشیدی

مقدمه مؤلف

حمد و سپاس بیکران به خدای رحمان که خالق جهان و حامی مظلومان است، بی تردید اکرام و عنایات خداوند کریم نصیب هربنده ای که شود به سعادت و عافیت مؤبد اندر و به آستان فوزعظیم نایل می گردد.

دروود به آخرین پیامبر، محمد رسول الله صلی الله و علیه وسلم قاید رسل که برنامه زندگی انسانی و عزت جاودانی را به ارمغان آورد و درود به یاران صدیق او که پیام های الهی و ارشادات نبوی را تا آخرین حد توان خویش تمثیل نمودند و دوران تاریخ طلائی اسلام، بدست های پرتوان آنها رقم خورد.

بهمانگونه که اسلام عزیز، حقوق زنان را در ابعاد مختلف زندگی تثبیت و تأمین نمود صلاحیت و ظرفیت آنها را در باب حق مالکیت و تصرفات اقتصادی و مالی نیز بشکل غنامند و صریح تبیین داشت که یکی از آن گزینه تقویت مالی زنان از درک حق میراث است.

از نظر اسلام هیچ فشاری بالای زنان وارد نیست که باعث اتلاف حق و محکومیت و تنقیص شخصیت شان در فامیل و اجتماع باشد. جایگاه آنان در عرصه مادی و اقتصادی عزیز و محترم بوده و هیچگونه فرو گذاشت و اهمالی راجع به مکانت مالی آنها دیده نمی شود.

بایست هریکی از مردان و زنان حدود مسئولیت، صلاحیت و موازنه استحقاق شرعی خود را بدانند، به آن قانع باشند و به سهم و حق دیگران متجاوز و مانع و مزاحم واقع نشوند.

رساله حاضر پیرامون میراث زنان است اما چون میراث نصف علم و یک بحث بسیار وسیع، عمده، و حساس است و گنجایش این مختصر و بساط علمی این حقیر تاب توسعه آنچنانی ای را که میراث به شکل فراگیر و مبسوط طی تحقیق آید ندارد مع هذا اثر هذا تا حدودی بیانگر سهم زنان در میراث و مقایسه میراث آنها با مردان بوده لکن بیشتر مباحث روی عوامل باز دارنده از دسترسی زنان به حق میراث و شرح چالش های موجود درین باب دور می زند و غالباً در تسهیل زمینه و فراهمی شرایط مساعد و همواری بستر جهت دست یافتن آنها به حق میراث ترکیز شده و همچنان راجع به زنان و یتیمانی که از جانب بعضی ها به خاطر ندادن میراث متضرر می شوند تذکراتی

آمده و کیفر ظلم و خشونت در برابر آنها با اعلامات و هشدارها و تحذیرات مطرح شده است تا زمینه ها طوری برابر شود که زنان واقعا به حق میراث خود دسترسی پیدا نموده و شرعا صاحب امکانات مالی شوند.

ترجمه آیات نورانی قرآن عظیم الشان که در این اثر آمده است از تفسیر نور نقل گردیده و سایر مسایل و مباحث آن نیز به مراجع معتبر اتکاء دارد.

در سراپرده این رساله کوچک هرگاه دید و رأیی به صواب رفته باشد الطاف و عنایات الهی است و اگر تقصیر و سهوی رو نما گردد از کمبود و ناتوانی های این جانب بوده که از خوانندگان محترم انتظار است برادر حقیر خود را از آن اطلاع فرمایند.

از خداوند بزرگ و توانا استدعا دارم تا در دنیا و عقبی ما را تحت نظر رحمت و مورد بخشش قرار دهد و توفیق و استعداد خدمت به دین مبین اسلام را برای ما لطف فرماید.

والله الموفق والهادی الی سواء السبیل

عبدالعظیم جهیر

خزان سال ۱۳۹۹ هـ ش

کابل - افغانستان

فصل اول میراث و مال

از آنجا که عنوان اثر موجود (زنان و حق میراث) است آغاز بحث مستلزم آن است تا واژه حق مختصراً تعریف شود.

تعریف حق :

حق در لغت معانی زیادی دارد که معانی مشهور و مستعمل آن قرار ذیل می باشد :

حق به معنی صدق است چنانچه گفته می شود سخن شما حق است یعنی راست و مطابق واقع است.

حق به معنی عدل است چنانچه گفته می شود قضات باید به حق حکم کنند یعنی عدالت نمایند.

حق به معنی نصیب و ملک است چنانچه گفته می شود این حق من است یعنی نصیب و ملک من است.

حق به معنی ثابت و غیر قابل انکار است چنانچه گفته می شود قیامت حق است یعنی ثابت و غیر قابل انکار می باشد.

حق از نظر مکتبهای حقوقی مختلف، تعریفات مختلف دارد که تعریف عام آن این است که حق صلاحیت مادی و یا معنوی است که توسط قانون بیان و حمایت می گردد.^۱

تعریف میراث :

کلمه میراث در زبان عربی مصدر بوده فعل آن ورث است.

۱- احکام میراث از دیدگاه فقه و قانون، صفحه ۴۶ مؤلف پوهاند عبدالعزیز، ناشر: انتشارات سعید نوبت چاپ، پنجم بهار ۱۳۹۶ خورشیدی

کلمه ارث و میراث به یک معنی استعمال می گردد و مصدر فعل ورث می باشد. لفظ میراث در لغت به دو معنی استعمال گردیده است.

۱- به معنی بقا و از اینجاست که یکی از اسماء خداوند جل جلاله وارث است.^۱
 { وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ }^۲

ترجمه: و ما هستیم که زنده می گردانیم و می میرانیم (و باقی بوده) و وارث (جهان) می باشیم. چه ذات او بعد از فناء مخلوقاتش باقی است.^۳

۲- انتقال یک چیز (حسی باشد یا معنوی) از یک شخص به شخص دیگر یا از یک قوم به قوم دیگر. گفته می شود مال و بزرگی را از فلان به میراث برده است.^۴

میراث یعنی انتقال چیزی از کسی به دیگری و یا از قومی به قومی دیگر.

این تعریف شامل ثروت، علم، دانش، مجد و بزرگی شرف و ارزش خواهد بود.^۵
 در اصطلاح فقهای اسلامی علم میراث عبارت از قواعد فقهی و حسابی است که توسط آن حصه وارث از متروکه میت معلوم می گردد.^۶

ارث در لغت به معنی ترکه و اموالی است که از متوفی به جا می ماند و در اصطلاح حقوقی مقصود از آن انتقال مالکیت اموالی پس از فوت به وراثت او.^۷

علم میراث در کتب فقه اسلامی به علم فرائض نیز مسمی گردیده است. فرائض جمع فرض بوده و در لغت به معنای متعددی استعمال گردیده است.

۱- به معنای تقدیر و تعین، مثل این قول خداوند جل جلاله { فَانصِفْ مَا فَرَضْتُمْ } که کلمه فرض، معنی تعین و تقدیر را می دهد.

۱- احکام میراث از دیدگاه فقه و قانون صفحه ۱۵

۲- سوره حجر آیه ۲۳

۳- احکام میراث از دیدگاه فقه و قانون صفحه ۱۵

۴- احکام میراث از دیدگاه فقه و قانون صفحه ۱۵

۵- سیمای جامعه شناسی زنان در آئینه قرآن، صفحه ۸۲، مؤلف محمد احمدیان، ناشر، نشر احسان، چاپ، چاپخانه مهارت نوبت چاپ اول ۹۴

۶- احکام میراث از دیدگاه فقه و قانون صفحه ۱۵

۷- سیمای جامعه شناسی زنان در آئینه قرآن، صفحه ۸۲

۲- به معنای قطع، مثل این قول خداوند جل جلاله { نَصِيًّا مَّفْرُوضًا } که کلمه فرض در اینجا معنی قطع را می دهد.

۳- به معنای نازل، مثل این قول خداوند جل جلاله { إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ } که کلمه فرض در این آیه، معنی نازل و فرود آمدن را می دهد.

۴- به معنای حلال، مثل قول خداوند جل جلاله { مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ } که کلمه فرض در این جا، معنی حلال را می دهد.

۵- به معنای بیان، مثل قول خداوند جل جلاله { قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ } که کلمه فرض در اینجا به معنای بیان آمده است.

۶- به معنای چیزی که بدون عوض داده می شود مثل قول عرب « ما أصبت منه فرضا و لا قرضا » یعنی چیزی از او در مقابل عوض و یا بدون عوض نگرفتم که کلمه فرض به معنای به دست آوردن یک شی بدون عوض استعمال شده است و هر کدام از معانی فوق در میراث موجود شده می تواند زیرا سهام در میراث مقدر و معین بوده و از طرف خداوند جل جلاله نازل شده و به صورت مفصل بیان شده است و گرفتن میراث برای ورثه حلال بوده و بدون کدام عوض مستحق مال مورث خود می گردند.^۱

موضوع و غرض علم میراث :

طوری که از تعریف علم میراث معلوم می شود موضوع علم میراث ورثه و متروکه بوده و غرض آن ایصال حقوق برای ورثه از ترکه، مطابق احکام شریعت اسلامی می باشد.^۲

اهمیت علم میراث :

مسائل میراث در شریعت اسلامی از مهمترین ابواب فقه اسلامی شمرده شده و به اعتبار اینکه این علم بر خلاف علوم دیگر از وضع ترکه انسان در حالت وفاتی او بحث می کند و یا به اعتبار اینکه

^۱ - احکام میراث از دیدگاه فقه و قانون صفحه ۱۶

^۲ - احکام میراث از دیدگاه فقه و قانون صفحه ۱۶

به یکی از اسباب ملک یعنی اکتساب ملکیت اموال به صورت اضطراری اختصاص دارد و یا از جهت تشویق و ترغیب در آموختن این علم است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، آن را نصف علم وانمود ساخته طوری که فرموده است :

« تَعَلَّمُوا الْفَرَائِضَ وَعَلَّمُوا فَإِنَّهُ نِصْفُ الْعِلْمِ ... »^۱

یعنی یاد گیرید فرائض را و یاد بدهید آن را زیرا فرائض نصف علم است.

« الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ فَضْلٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ »^۲

ترجمه : علم سه چیز است و غیر از آن فضل زاید است یکی آیات محکم (آیات احکام) و یا سنت برپا و استوار است و یا احکام عادلانه میراث است.

از اینجاست که علم میراث در عهد خلفای راشدین و بعد از آن مورد اهتمام خاص قرار گرفته چنانچه روایت شده است که حضرت عمر رضی الله عنه در سال هشتم هجرت شخصا به شام رفته تا برای مردم میراث بیاموزاند. البته بیان احکام میراث به طور مفصل در شریعت اسلامی از طرف شارع، بهترین دلیل اهمیت این علم می باشد.^۳

ارکان میراث :

ارکان میراث سه است :

- ۱- وجود متوفی یا آنکه حکم وی را به خود گرفته است چون گم شده.
- ۲- وجود وارث، یعنی خویشاوند زنده متوفی و یا آنکه حکم وی را به خود گرفته باشد چون طفل در رحم مادر
- ۳- وجود مال و یا ترکه متوفی .

هرگاه رکنی از این ارکان سه گانه مختل شود میراث به کلی مختل می شود .^۴

^۱ - سنن ابن ماجه حدیث شماره ۲۷۱۹ کتاب الفرائض، باب الحث علی تعلیم الفرائض

^۲ - سنن ابی داود حدیث شماره ۲۸۸۵ کتاب الفرائض، باب ما جاء فی تعلیم الفرائض

^۳ - احکام میراث از دیدگاه فقه و قانون صفحه ۱۶ - ۱۷

^۴ - میراث نظری و تطبیقی صفحه ۲۵ مؤلف پوهنوال دکتور محمد ابراهیم بلخی سال طبع ۱۳۹۳ هـ ش نوبت چاپ اول ناشر: انتشارات مستقبل

اسباب میراث :

اسباب میراث سه است :

- ۱ - عقد نکاح صحیح و لو اینکه مقاربت و یا خلوت بین زن و شوهر صورت نگرفته باشد.
- ۲ - قرابت و خویشاوندی نسبی بین متوفی و میراث برنده وجود داشته باشد.
- ۳ - رابطه احسان به تحریر برده که به سبب آن، آزاد کننده از برده آزاد کرده اش به طریق عصبیت میراث می برد.^۱

شروط میراث :

شروط میراث سه است :

- ۱ - ثبوت مرگ حقیقی و یا حکمی متوفی چون مفقود.
 - ۲ - ثبوت حیات حقیقی و یا حکمی وارث بعد از مرگ متوفی، مثل حمل در رحم مادر.
 - ۳ - معرفت نوع، جهت و درجه قرابت وارث.
- بدون اجتماع شروط سه گانه اجرای میراث ناممکن است.^۲

موانع میراث :

موانع میراث چهار است :

- ۱ - بردگی با تمام اشکالش مانع میراث می باشد، حنبلیها برده نیم آزاد را نیم، مستحق می دانند، نظر به حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم، که می فرماید :
- « إِذَا أَصَابَ الْمُكَاتَبُ حَدًّا أَوْ مِيرَاثًا وَرِثَ بِحِسَابِ مَا عَتَقَ مِنْهُ »^۳
- یعنی هرگاه (برده) مکاتب مستحق حدی یا میراثی گردد به مقدار آزادیش میراث می برد.

^۱ - میراث نظری و تطبیقی صفحه ۲۵

^۲ - میراث نظری و تطبیقی صفحه ۲۶

^۳ - سنن الترمذی حدیث شماره ۱۲۵۹ کتاب البیوع، باب ما جاء فی المكاتب اذا كان عنده ما يؤدی و سنن ابی داود ۴۵۸۲ کتاب الدیات، باب فی دیة المكاتب

۲- قتل، هر قتلیکه بر قاتل قصاص، یا کفاره را لازم می گرداند وی را از میراث محروم می سازد چون قتل عمدی، قتل خطایی و قتل شبه عمدی که با ابزار کشنده نباشد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم، می فرماید :

« وَلَا يَرِثُ الْقَاتِلُ شَيْئًا »^۱

یعنی قاتل چیزی میراث نمی برد.

۳- اختلاف دین بین وارث و متوفی، پیامبر صلی الله علیه وسلم، می فرماید :

« لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ »^۲

یعنی مسلمان از کافر و کافر از مسلمان میراث نمی برد.

۴- اختلاف دار، مراد از اختلاف دو کشور در پادشاهی وارثش و نبودن روابط دوستانه و دیپلماتیک بین آنها می باشد.

به اتفاق علما اختلاف دار، بین مسلمانان مانع میراث نمی گردد و علمای احناف و شافعی ها اختلاف دار را چه حقیقی باشد یا حکمی بین کافران مانع میراث می دانند پس کافر حربی از خویش خود که ذمی باشد و کافر ذمی از خویش خود که مستأمن باشد میراث برده نمی تواند.

بناء اگر یکی از موانع بین متوفی و وارثش وجود داشت وارث از میراث محروم می گردد با آنکه ارکان، اسباب و شروط میراث وجود داشته باشند.^۳

تعامل در گذشته ها راجع به میراث :

نزد رومانی ها :

نزد رومانی ها با توجه به مبانی و مباحث اجتماعی و یک سلسله تعدیلات (بالاخره در وقت امپراطوری غسطنیوس ۵۴۳-۵۴۷ میلادی اوامری صادر و قرابت اساس و قاعده میراث قرار گرفته

^۱ - سنن ابی داود حدیث شماره ۴۵۶۴ کتاب الدیات، باب دیات الاعضاء

^۲ - صحیح البخاری حدیث شماره ۶۷۶۴ کتاب الفرائض، باب لایرث المسلم الکافر ولا الکافر المسلم

^۳ - میراث نظری و تطبیقی صفحه ۲۶- ۲۸

میراث میت به اشخاص ذیل بالترتیب انتقال می نمود و هر طبقه در حالت نبودن طبقه فوقانی مستحق میراث شناخته می شد.

۱- فروع میت چون پسر و پسرِ پسر

۲- اصول میت چون پدر پدر کلان

۳- برادران اعیانی (برادرانی که از یک پدر و مادر باشند) و اولاد آنها

۴- خواهران اعیانی و اولاد آنها

۵- برادران علاتی (برادرانی که از پدر یکی و از مادر جدا باشند) و اولاد آنها

۶- خواهران علاتی و اولاد آنها

۷- برادران مادری و اولاد شان

۸- خواهران مادری و اولاد شان

در هر طبقه مرد ها و زنان شان حق مساوی در میراث داشته و یکی بالای دیگری دراستحقاق میراث ترجیح نداشت و اگر از میت اشخاصیکه فوقا ذکر گردید باقی نمی ماند میراث او به اقارب بعید او انتقال می گردید و اگر میت، قریبی نمی داشت ترکه او مال دولت پنداشته می شد. زوجه حق میراث را در مال شوهر خود نداشته چنانچه شوهر حق میراث را در مال زوجه نداشت زیرا آنها قریب یک دیگر نبوده و قاعده که به اساس آن میراث را بین اقارب توزیع می کردند به آنها تطبیق نمی گردید.^۱

در یونان قدیم :

قوانین یونانی اموال اشخاص و فامیل ها را جزئی از ثروت عامه پنداشته و هر شخص در اداره اموالی که به تصرف داشت و کیل حکومت شمرده می شده و باید در تصرف اموال درایت تام می داشت و با کمال فهم و دانش در آن تصرف می کرد.

^۱ - احکام میراث ازدیدگاه فقه و قانون، صفحه ۱۸

بناء طریقه را که در میراث بکار می بردند این بود که شخص در حال حیات خود مقابل جمعیت مخصوص که به این امر موظف بود و بنام جمعیت ملی یاد می گردید شخصی را تعیین می کرد که بعد از فوت او در اموالش تصرف نماید چنانچه بعد از وفات، ریاست فامیلی به او انتقال می گردید و حق ازدواج خواهران و دختران متوفی نیز مربوط به او می شد. طریقه یونانی های قدیم در میراث با نظام اول میراث در روم قدیم مشابهت داشته تنها فرقی که در آن دیده می شد این بود که صحت تعین خلیفه یا وصی به اساس حکم جمعیت ملی صورت گرفته و به این حکم هر وقت و هر زمان، هر شخص که می خواست حق داشت اعتراض نماید زیرا طوریکه ذکر گردید اموال شخص جزء از ثروت عامه پنداشته می شد.^۱

در طوایف شرقی قدیم:

منظور از طوایف شرقی قدیم طوایفی هستند که در شرق تا انقراض دولت یهودی و ظهور رومانی ها بودند چون طورانی ها، کلدانی ها، شامی ها، عربها فنیقی ها و غیره. این طوایف دارای اخلاق و طبایع متشابه بوده که نظر به تشابه طرق معیشت عادات دارای قوانین متقارب و متشابه بودند، احکام میراث و نکاح و طلاق در بین شان تا حدی زیاد باهم شباهت داشت. غرض و هدف عمده در وضع قوانین میراث، تحکیم روابط فامیلی بوده زیرا آنها زندگی بدوی داشته برای تأمین معیشت از جایی بجای دیگر سفر مینمودند و احیاناً نزاع های داخلی نیز بین شان بوقوع می پیوست.

بناء به رئیس فامیل احتیاج داشتند و رئیس فامیل در تصرفات خود مطلق العنان بوده به آراء و نظریات دیگری متأثر نمی گردید. ازینجا بود که فرد بزرگ فامیل، خود بخود بدون وصیت، قائم مقام پدر می گردید و اطفال و زنان از میراث محروم می گردیدند زیرا آنها مسئولیات فامیل را طبق مقتضیات آن وقت متحمل شده نمی توانستند.^۲

^۱ - احکام میراث ازدیدگاه فقه و قانون، صفحه ۱۸

^۲ - احکام میراث ازدیدگاه فقه و قانون، صفحه ۱۸

نزد مصریهای قدیم :

اراضی مصر ملک فراعنه بود و اهالی تا وقت قیام ملک بخور (مالک زمین شناخته نمی شد و طریقه را که در میراث گرفتن بکار می بردند این بود که شخص بزرگ فامیل قایم مقام میت در زراعت زمین و انتفاع از آن گردیده اما ملکیت زمین به او انتقال نمی گردید چنانچه شخصی که قایم مقام متوفی می گردید از دیگر اشخاص فامیل امتیازات مالی خاص نداشته بلکه جمیع اولاد در تقسیم و استحقاق حق مساوی داشته فرق بین زن و مرد دیده نمی شود و تمام افراد فامیل بصورت مشترک زندگی می کردند و برای زنان، مادر و خواهران و برادران و کاکا و عمه و ماما و خاله را نیز میراث می دادند اما تا اکنون راجع به حصه های شان در میراث معلومات بدست نیست.^۱

نزد یهودی ها :

یهودیان در قدیم از جمله اولاد میت، ذکور را مستحق میراث می دانستند برابر بود که این شخص از نکاح صحیح دنیا آمده باشد و یا از غیر صحیح، در حال تعدد ذکور برای پسر بزرگ دو چند حصه پسر خرد را تعیین و باقی را بین شان مساویانه تقسیم می کردند اما دختر تنها مستحق نفقه و تربیه بود و برای او حصه معینی در میراث مورث شان ابتداء موجود نبود حق تربیه و نفقه آنها نیز تا سن دوازده سالگی دوام می کرد و اگر میت پسر نمی داشته پسر پسر او مستحق میراث پنداشته شده و در حالت عدم وجود آنها میراثش برای دختر او و در حالت عدم موجودیت دختر، به دخترِ دختر او داده می شد.

و اگر میت اولاد و نواسه نمی داشت جمیع میراث او به پدرش داده می شده و در حالت عدم وجود پدر، پدر کلان مستحق جمیع میراث می گردید. و اگر میت پدر کلان هم نمی داشت اقارب دیگر میت مستحق میراث می گردید که در این صورت برای اقارب قریب، در استحقاق میراث ترجیح داده می شد.

۱- احکام میراث ازدیدگاه فقه و قانون، صفحه ۱۹

هرگاه میت وارثی از اشخاص فوق که ذکر گردید نمی داشت مالک اموال او شخصی می گردید که اولتر از همه اموال او را تصرف می کرد و اموالی را که تصرف کرده بود تا مدت سه سال نزد او حکم امانت را داشته، نمی توانست ملکیت او را بشخص دیگری انتقال دهد زیرا امکان آن می رفت که در ظرف این مدت شخصی از اقارب میت ادعای ارث در اموال او نماید اگر در ظرف این مدت شخصی که خود را مستحق میراث اموال میت محسوب نماید ظاهر نمی گردید شخص مذکور مالک اموال دانسته شده و می توانست در آن، هر نوع تصرفی را که لازم بیند بنماید شخصی که به دین یهودی می آمد و دین اصلی خود را ترک می کرد اقارب او را که یهودی نبودند مستحق میراث اموال او ندانسته اما او را مستحق میراث در اموال اقارب غیر یهودی محسوب می کردند و یهودی که این دین خود را ترک می کرد نمی توانست از اقارب یهود خود میراث گیرد چنانچه پسری را که پدر و یا مادر خود را لت و کوب می کرد مستحق میراث در اموال والدین و اقارب نمی دانستند.^۱

نظام میراث در زمان جاهلیت قبل از اسلام :

عربها در زمان جاهلیت به صورت بدوی زندگی کرده اکثرا به مال داری مصروف بودند و برای امرار حیات از یک جا بجای دیگر سفر می کردند به غارتگری و جنگ تمایل داشته یک قبیله به قبیله دیگر حمله کرده مال و دارایی شان را می بردند.

به اشخاصی که سلاح را حمل کرده می توانستند احتیاج مبرم احساس می شد و در قبیله دارای امتیازات زیادی بودند که یکی از این امتیازات اختصاص آنها به میراث بود اطفال و زنان را در مال میت مستحق میراث نمی دانستند بلکه تمام متروکه او برای پسران بالغ او که قدرت حمله و دفاع از قبیله را داشتند داده می شد اسبابی که شخص به اساس آن در زمان جاهلیت مستحق میراث دانسته می شد علاوه بر صفت ذکوریت و بلوغ قرار ذیل بود :

۱- احکام میراث از دیدگاه فقه و قانون، صفحه ۲۰

۱- قرابت: عربها در زمان جاهلیت قرابت را سببی از اسباب میراث می دانستند اما به مجرد قرابت در استحقاق میراث اکتفا نکرده قریبی را مستحق میراث در مال میت می شمردند که با وجود قرابت قدرت حمایه و سرپرستی فامیل را می داشت و از اینجا بود که اطفال و زنان مستحق میراث دانسته نمی شد زیرا آنها نمی توانستند سلاح را حمل نموده و در وقت ضروری با دشمنان محاربه نمایند و از فامیل طوری که لازم است سرپرستی کنند، بناء میراث شخص برای پسر بالغ و یا برادر و یا کاکا و پسران او داده می شد.

۲- تحالف (پیمان بستن): در زمان جاهلیت عربها عادت داشتند که یک قبیله با قبیله دیگر و یا یک شخص با شخص دیگر پیمان دوستی و ولاء می بست و عبارات چون (دمی دمک و هدمی هدمک و ترثی و ارثک و تطلب بی و اطلب بک) که منظور از ذکر این چنین کلمات در پیمان، دوستی و مظهر استحکام دوستی و مودت بین دو نفر شمرده می شد طوری که هر کدام از عاقدین حیات و مرگ خود را به حیات و مرگ دیگر مربوط می دانست و از همدیگر میراث می بردند به عبارت دیگر وقتی پیمان دوستی بین دو شخص عقد می گردید و مرعی الاجراء قرار می گرفت به اساس آن یک شخص از شخص دیگر دفاع کرده و در تمام مصایب که برو نازل می شد شریک پنداشته شده و هر یکی از این متعاقدین اگر قبل از عاقد دیگر، وفات می کرد شخصی که در قید حیات بود از او میراث می گرفت.

۳- تبنی (پسر خواندگی): در زمان جاهلیت قبل از اسلام تبنی و پسر خواندگی بین عربها رایج بود احياناً شخصی پسر شخص دیگری را پسر می خواند و به اساس آن پسر شخصی دیگر به او منسوب گردیده و قائم مقام پسر اصلی قرار می گرفت و نسبت او از پدر اصلی اش قطع می گردید و حینی که شخص وفات می کرد پسر خوانده که بالغ می بود و قدرت حمل سلاح و حمایه و سرپرستی فامیل را می داشت مثل پسر اصلی او مستحق میراث دانسته شده و از مال او میراث می گرفت.^۱

درآمدی بر اهمیت مال از نظر اسلام :

با توجه به اینکه موضوع میراث به مال ارتباط میگیرد بایسته است تا موقعیت و نقش مال را در حیات انسان تا حدودی به تعریف بگیریم .

زکات و حج و جهاد در اسلام به موضوع مالی ارتباط دارد و سایر ابعاد فضیلتی و صدقات و حسن همکاریها با مردم ناتوان و ارائه خدمات رفاهی و فراهمی تسهیلات در زندگی اجتماعی و مبادرت به صدقه جاریه همه و همه پیوند و تعلق به مال دارد ازین لحاظ موضوع مالی یک امر حایز اهمیت و درخور توجه و سزاوار اهتمام است.

در آیات قرآن کریم از مال تعبیر به خیر شده است :

{ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ }^۱

ترجمه: و او علاقه ی شدیدی به دارائی و اموال دارد.

الْخَيْر: اموال و دارائی .^۲

{ كَتَبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ ... }^۳

ترجمه : هنگامی که یکی از شما را (امراض مخوف و اسباب و علل) مرگ فرا رسد، اگر دارائی فراوانی (با توجه به عرف محلّ) از خود به جای گذاشت (از سوی خدا قانون) وصیت بر شما واجب شده است.

خَيْراً: مایه سود و صلاح حال، که در اینجا مراد، دارائی و مالی است که برابر عرف محلّ فراوان بشمار آید.^۴

^۱- سوره عادیات آیه ۸

^۲- تفسیرنور صفحه ۱۳۲۰ تألیف دکتر مصطفی خرم دل ناشر: نشر احسان چاپ دهم سال ۱۳۹۳ هـ ش چاپخانه اسوه

^۳- سوره بقره آیه ۱۸۰

^۴- تفسیرنور صفحه ۵۲ ،

مراد از (خیر) مطلق مال است، چه کم باشد و چه بسیار، زیرا اسم (خیر) بر مال اندک و بسیار هر دو اطلاق می شود.^۱

{ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ }^۲
ترجمه : از تو می پرسند : چه چیز را صدقه و انفاق کنند؟ بگو آنچه از (مال و دارائی پاکیزه و) پسندیده صدقه و انفاق می کنید از آن پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و واماندگان در راه (و بریده از مال و دارائی خویش) است.

خَيْرٌ : مراد مال و ثروت است.^۳

خداوند متعال از مال و ثروت به عنوان خیر یاد می فرماید که این نوع نامگذاری نشانه رضایت و مدح است و به هیچ وجه به عنوان نارضایتی و مذموم دانستن تلقی نمی شوند.^۴

خداوند متعال در قرآن به خاطرغنی و بی نیاز گردانیدن، بر رسول خدا منت می نهد.^۵ و می فرماید:

{ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى }^۶

ترجمه : تو را فقیر و بی چیز نیافت و ثروتمند و دارایت کرد ؟

به وسیله مال و ثروت است که زندگی مادی اقتصادی رو به راه می شود و به وسیله فرزندان و نیروی انسانی است که زندگی اجتماعی اداره می شود.^۷

خداوند متعال می فرماید :

۱ - تفسیر انوارالقرآن جلد اول صفحه ۲۰۴ ترتیب و ترجمه، عبدالرؤف مخلص، چاپ دوم سال ۱۳۸۳ هـ ش ناشر: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

۲ - سوره بقره آیه ۲۱۵

۳ - تفسیرنور صفحه ۶۶

۴ - نقش ارزشها و اخلاق درارتباط با اقتصاد اسلامی، صفحه ۱۲۶ مؤلف دوکتور یوسف قرضاوی، مترجم عبدالعزيز سلیمی، تهران ، نشر احسان ۱۳۹۰

۵ - نقش ارزشها و اخلاق درارتباط با اقتصاد اسلامی، صفحه ۱۲۷

۶ - سوره ضحی آیه ۸

۷ - نقش ارزشها و اخلاق درارتباط با اقتصاد اسلامی، صفحه ۱۳۰

{ وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا ... }^۱

ترجمه: اموال کم خردان را که در اصل اموال شما است به خود آنان تحویل ندهید. چرا که خداوند اموال را برایتان قوام زندگی گردانده است.

قِيَامًا: وسیله پایداری و مایه پا برجائی.^۲

در همین رابطه است که اسلام مردم را به محافظت از اموال خود فرا می خواند و از اسراف و ضایع گردانیدنش آنان را پرهیز می دهد حتی بر کسانی که راه اسراف اموال خود را در پیش گرفته اند «حجر» می نهد و دستشان را از تصرف در آن کوتاه می نماید زیرا جامعه اسلامی در اموال شخصی آنها دارای حق و حقوقی است و به همین دلیل است که اموال اسراف کاران و سفهاء را به گروه و جماعت مورد خطاب نسبت داده و فرموده^۳ { وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ }

یعنی اموال کم خردان را که در اصل اموال شما است به خود آنان تحویل ندهید.

همچنین قرآن کریم کسانی را که در مورد مخارج و هزینه های زندگی خویش میانه روی را در پیش می گیرند و میان در آمد و هزینه تعادل و هماهنگی را ایجاد می نمایند تمجید می نماید و می فرماید.^۴

{ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ... }^۵

ترجمه: و کسانی که به هنگام خرج کردن (مال برای خود و خانواده) نه زیاده روی می کنند و نه سختگیری، و بلکه در میان این دو (یعنی اسراف و بخل، حدّ) میانه روی و اعتدال را رعایت می کنند.

هیچ موضوعی بیانگر ارزش و اهمیت مال از دیدگاه اسلام گویا تر و رساتر از این نیست که خداوند طولانی ترین آیه قرآن را در رابطه با امور مالی و محافظت و نگهداری و محکم کاری و داشتن

^۱ - سوره نساء آیه ۵

^۲ - تفسیر نور صفحه ۱۴۱

^۳ - نقش ارزشها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی، صفحه ۱۳۰

^۴ - نقش ارزشها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی، صفحه ۱۳۱

^۵ - سوره فرقان آیه ۶۷

سند و شاهد و رهن و ... در معاملات و دادن قرض نازل فرموده است و این آیه به آیه مداینه شهرت دارد.^۱ و در بخشی از آن می فرماید :

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ ...﴾^۲

ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه به همدیگر تا مدت معینی (از لحاظ روز و ماه و سال) وامی دادید، آن را بنویسید، و باید نویسنده ای، داد گرانه آن را بنویسد، و هیچ نویسنده ای از نوشتن (سند) بدان گونه که خدا بدو آموخته است، سرپیچی نکند. پس نویسنده باید بنویسد و آن کس که حق بر ذمه ی او است، باید املاء کند.

امام قرطبی در تفسیر این آیه می فرماید: « پس از آنکه خداوند متعال به نوشتن و شاهد گرفتن و رهن نهادن دستور فرموده است این آیه در مورد حفظ و صیانت اموال و تلاش برای رشد آن نصی قاطع و صریح است»^۳

چیزی که بیان کننده ارزش و منزلت ثروت و دارایی در نظر اسلام است نگرش اسلام به فقر و ناداری می باشد رسول خدا صلی الله علیه وسلم، بارها در فرموده های خویش از شر و زیان فقر به خداوند پناه می برد.^۴

« عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَالْمَغْرَمِ وَالْمَأْثَمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَفِتْنَةِ النَّارِ وَفِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ وَشَرِّ فِتْنَةِ الْغِنَى وَشَرِّ فِتْنَةِ الْفَقْرِ ...»^۵

^۱ - نقش ارزشها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی، صفحه ۱۳۱

^۲ - سوره بقره آیه ۲۸۲

^۳ - نقش ارزشها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی، صفحه ۱۳۲

^۴ - نقش ارزشها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی، صفحه ۱۳۶

^۵ - صحیح البخاری حدیث شماره ۶۳۷۵ کتاب الدعوات، باب: الاستعاذه من اذل العمر ومن فتنه الدنيا و فتنه النار

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: بارالها به تو پناه می جویم از سستی و سالخوردگی و قرضداری و گناه، بار الها به تو پناه می جویم از عذاب آتش و فتنه آتش (دوزخ) و فتنه قبر و عذاب قبر و از شر فتنه توانگری و شر فتنه ناداری. موضوع دست رسی به غنماندی تا آنجا مطرح است که یکی از دعا های رسول اکرم صلی الله علیه وسلم این دعا بود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتُّقَى وَالْعَفَافَ وَالْغِنَى»^۱

ترجمه: پروردگارا! راهنمایی و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی نیازی را از تو خواهانم.
«عَنْ أُمِّ سَلِيمٍ أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْسَ خَادِمَكَ ادْعُ اللَّهَ لَهُ. قَالَ: اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ. وَبَارِكْ لَهُ فِيمَا أُعْطِيَتهُ»^۲

ترجمه: از ام سلیم (مادرانس) روایت است که گفت یا رسول الله انس خدمتگار تو است از خداوند برایش دعا کن. آن حضرت گفت بار الها مال و فرزند وی را افزون گردان و به هرچه به او می دهی برکت ارزانی کن

مال و ثروت از نظر اسلام یکی از مظاهر زیبا و پسندیده زندگی و شریان عمران و آبادانی و اسباب تأمین مصالح مردم است.^۳

از دیدگاه اسلام، اقتصاد در ذات خود (هدف) و آرمان نهایی نیست بلکه یکی از نیازها و وسایل ضروری برای اداره و ادامه زندگی انسان در راستای تلاش برای دستیابی به اهداف بلند تر و ارزشمند تر است و در واقع اقتصاد وسیله ای است که انسان را برای دستیابی به اهداف عقیدتی و ارزشی و رسانیدن رسالت جهانی خود یاری می دهد.

^۱- سنن الترمذی حدیث شماره ۳۴۸۹ کتاب الدعوات

^۲- صحیح البخاری حدیث شماره ۶۳۷۹ کتاب الدعوات باب: الدعاء بكثر المال والولد مع البركة

^۳- نقش ارزشها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی صفحه ۱۳۰

اسلام، نظام و سیستم کاملی برای اداره زندگی فردی و اجتماعی و فکری و معنوی و اخلاقی و اقتصادی و سیاسی است اقتصاد، بخشی از اسلام و جزئی زنده و پویا و مهم از آن است اما پایه و محور و شعار و مسئولیت و رسالت نهایی تمدن و امت اسلامی به شمار نمی رود.^۱

اسلام بر خلاف مکتهای دیگر به مال و ثروت نظر جداگانه دارد و گفته می توانیم که تمام احکام اسلام ازین دیدگاه سرچشمه می گیرد و مصدر همه ارشادات و هدایات مالی اسلام همین نظر و طرز دید است و آن عبارت است از اینکه مالک اصلی و حقیقی مال تنها و تنها خداوند است و انسان نایب و خلیفه خداوند در مورد تصرف در مال می باشد بر این خلیفه لازم است حدود شریعت الهی را در کسب و جمع آوری مال و ثروت و تنمیه آن جدا رعایت کرده و آن را در راه خداوند و مصالح و منافع اجتماع استخدام نماید^۲

از نظر اسلام مال و ثروت وسیله اند نه هدف و در جهت حفظ کرامت و منزلت فرد، خانواده، جامعه و امت مورد استفاده قرار می گیرد بر همین اساس است که مالکیت خصوصی و خانوادگی از نظر اسلام چنانچه از راههای مشروع فراهم شده باشد و در راه روا و مشروع خرج شود و حقوق نیازمندان و خویشاوندان از آن تأمین گردد و در جهت منافع و مصالح جامعه و امت اسلامی مورد استفاده قرار گیرد بلا مانع است.

در واقع ثروت و دارایی اگر درست مورد استفاده قرار گیرند و در راههای مفید سرمایه گذاری شوند مسئولیت دینی و اجتماعی، جهاد اقتصادی و تحقق عدالت اجتماعی را فراهم می نمایند. و لازم به یاد آوری است که مال و ثروت از جانب خداوند به صورت امانت در اختیار قرار گرفته و انسان ها در بدست آوردن آن، هزینه نمودن و سرمایه گذاری آن مؤظف هستند که موازین دینی را مراعات نمایند.^۳

^۱ - نقش ارزشها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی صفحه ۴۹

^۲ - احکام میراث از دیدگاه فقه و قانون صفحه ۸

^۳ - فقه خانواده در جهان معاصر صفحه ۳۶۶ ، تألیف دوکتور وهبة زحیلی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی نشر احسان چاپ دوم

خداوند متعال می فرماید :

{ اٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَاَنْفَقُوْا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُّسْتَخْلَفِيْنَ فِيْهِ فَاَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَاَنْفَقُوْا لَهُمْ اَجْرٌ كَبِيْرٌ }^۱

ترجمه : به خدا و پیغمبرش ایمان بیاورید، و از چیزهائی ببخشید که شما را در آنها نماینده (ی خود در تصرف، و جانشین دیگران در بدست گرفتن اموال) کرده است. زیرا کسانی که از شما ایمان بیاورند و (در راه خدا) بذل و بخشش کنند، پاداش بزرگی دارند.

مالک حقیقی ثروتها و اموال خداوند است و مالکیت انسان تنها مالکیتی انتفاعی بهره گیری، مجازی و مؤقتی است.^۲

خداوند جل جلاله می فرماید :

{ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ }^۳

ترجمه : و ملک آسمانها و زمین از آن خدا است، و خدا بر هر چیزی توانا است .

از نظر شریعت اسلام، مالکیت انسان بر درآمد و ثروت خود، مالکیتی افسار گسیخته و مطلق نیست بلکه مقید به قوانین و احکامی مانند زکوة، صدقات، نذر، وقف، قربانی، تأمین هزینه جهاد برای حفظ حدود و حرمت امت اسلامی و نشر دعوت و رسالت اسلام در همه ممالک است و از طرف دیگر مالکیت همچنان که گفته شد باید از طریق روا بدست آمده باشد و از طریق صحیح و سازنده هزینه شود و حقوق آن پرداخت گردد.^۴

باید این را نصب العین داشت که انسان مسلمان فردای محشر از هر آنچه عاید و حاصل می نماید تحت استفسار الهی واقع می شود و هر مقدار امکاناتی را که هزینه می نماید نیز از او پرسیده می شود.

^۱ - سوره حدید آیه ۷

^۲ - فقه خانواده در جهان معاصر صفحه ۳۶۷

^۳ - سوره آل عمران آیه ۱۸۹

^۴ - فقه خانواده در جهان معاصر صفحه ۳۶۷

در حدیث مبارک آمده است :

« لَا تَزُولُ قَدَمًا عَنَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَعَنْ عِلْمِهِ فِيمَا فَعَلَ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَا أَنْفَقَهُ وَعَنْ جَسَمِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ »^۱

ترجمه : در قیامت هیچ بنده ای دو قدم از هم بر نمی دارد مگر این که مورد سؤال قرار می گیرد از عمرش که آن را در چه چیزی سپری کرده ؟ از علمش، آنرا در چه چیزی بکار گرفته ؟ ثروتش : آنرا چگونه جمع و در چه چیزی انفاق کرده ؟ و از بدنش : آنرا در چه چیزی بکار گرفته است ؟ انسان وقتی که به استغنائی مالی برسد، ممکن به طغیان و سرکشی و عصیان اندر شود فلهمذا یگانه راه پیش گیری از سقوط و هلاکت درین راستا آن است که اصول، اساسات و مبانی پیدا کردن و مصرف کردن مال و دارایی تنها و تنها از پیام های انسان ساز و نجات بخش اسلام اخذ و تعمیل شود .

وضع مالی زنان قبل از اسلام :

به شهادت تاریخ، قبل از اسلام در برخی دیدگاهها هیچگونه حقوق مالی ای برای زنان مطرح نبود زیرا درنظام های جاهلی و نزد ارباب زور و زر، معیار نفوذ و نماد و تقدیر و اصل استحقاق داشتن، توان تاراج و غارت و تهور بود، چیزی که زن با توجه به نفس نفیسوی و سرشت عاطفی و غلبه مهربانی اش، آن را نداشت پس در حرمان از داشتن مال و امکانات اقتصادی بسر می برد و بدون تمکین مالی از زیر تصرف پدر در حیطه اداره شوهر می رفت و استعداد مالکیت و تصاحب مال در او معدوم بود.

زن نزد بابلیان همچون کالای پیش پا افتاده معمولاً خرید و فروش می شد.

حتی قانون حمورابی که مشهور به دقت و انصاف بود به موجب ماده ۱۱۷ به شوهر حق می داد که همسرش را به فروش برساند یا به گرو بگذارد.^۲

^۱ - سنن الترمذی، حدیث شماره ۲۴۱۷ کتاب الصفة القيامة والرقائق والورع، باب فی القيامة

^۲ - زن در اندیشه اسلامی، صفحه ۲۹ مؤلف جمال محمد فقی رسول، مترجم دکتر محمود ابراهیمی، نشر احسان، نوبت چاپ اول ۸۳ چاپخانه

ازدواج نزد ژاپنی ها همچون معامله خرید و فروش بوده زن حق تملک هیچ گونه مالی را نداشت و ارث نمی برد.^۱

ازدواج نزد یونانیان از طریق خرید و فروش صورت می گرفت و با دیده تحقیر و کوتاه بینی به آن می نگریستند. و گوستاولوبون گوید:

یونانیها و بطور کلی اغریقی ها زنان را مخلوقات منحطی می دانستند که تنها برای دوام نسل و اداره منزل و خانه داری سود مندند و هرگاه زن، فرزند زشتی به دنیا می آورد او را می کشتند. زن در تمدن رومی مهریه و دارایی را که با خود به خانه شوهر می آورد به مجرد رسیدن به خانه شوهر ملک او می گردید.

قانون رومیان، زن بودن را یکی از اسباب فاقد اهلیت و شایستگی می دانست و با زنان همچون کودک و دیوانه برخورد می نمود، بنا بر این شهادتش قبول نبود و نمی توانست چیزی را بر دیگران توصیه نماید. زن حق ارث نداشت بلکه بیرون رفتن دختر، از خانه پدری کافی بود برای این که از ارث محروم شود.^۲

زن از جنبه اقتصادی در قانون انگلستان تا سال ۱۸۰۵ همچنان وابسته بود و جزء مستغلات به حساب می آمد که مرد می توانست همسرش را بفروشد.

حتی قانون مدنی فرانسه که اروپائیان آنرا مادر قوانین جدید می دانند ممنوع التصرف ها را کودک و دیوانه و زن می دانست تا اینکه در ۱۹۳۸ به مصلحت زن تعدیل گردید اما هنوز هم درباره تصرفات زن شوهر دار قیودی وجود داشت که بالاخره در سال ۱۹۶۶ برداشته شد و زن فرانسوی برای اولین بار استقلال اقتصادی خویش را بدست آورد.^۳

کتاب (کند و کاوی در اوضاع جهان و انحطاط مسلمانان) قول عبدالله بن عباس رضی الله عنه را، راجع به وضع زنان در زمان جامعه جاهلی، چنین آورده است که می گوید :

^۱ - زن در اندیشه اسلامی صفحه ۳۳

^۲ - زن در اندیشه اسلامی صفحه ۳۵

^۳ - زن در اندیشه اسلامی صفحه ۴۱

اگر کسی پدر یا برادرش از دنیا می رفت زنش در اختیار او قرار می گرفت، دوست داشت آن را نگه دارد تا مهریه اش را به او ببخشد یا همچنان ادامه ی حیات دهد تا اینکه بمیرد و اموالش به او برسد.^۱

عطاء بن ابی رباح می گوید: در جاهلیت وقتی کسی که می مرد و زنی به جای می گذاشت خانواده متوفا زن را به خاطر بچه ای کوچکی که از میت باقی مانده بود نگه می داشتند.^۲

سدی می گوید: در جاهلیت وقتی که پدر، برادر و یا پسر کسی می مرد و زنی بجای می گذاشت هر کس از وارثان زن، زود تر روی زن مزبور چادری انداخت، زن از آن او بود، او اختیار داشت با مهریه شوهر قبلی با وی ازدواج نماید و یا به عقد کسی در آورد و مهریه اش را خود بگیرد اگر زن به نحوی خودش را به خانواده اش می رساند از آن خودش بود و کسی بر وی تسلط نداشت. در جاهلیت حقوق زن پایمال می شد، مرد از حقوقی برخوردار بود اما زن حقوقی نداشت مهریه ای که بر وی داده می شد از او پس گرفته می شد و به خاطر اضرار و تعدی نگه داشته می شد.^۳

قبل از اسلام، زنان خود، میراث می شدند:

زن قبل از ظهور اسلام از میراث محروم بود زیرا او از قبیله خود دفاع نمی کرد و با دشمن نمی جنگید مشرکان عرب می گفتند چگونه میراث بدهیم کسی را که اسب سوار نمی شود و شمشیر نمی بردارد و در مقابل دشمن نمی رزمَد، بناء زن، طفل خورد و اشخاص کهن سال را از میراث محروم می گردانند.^۴

سخن در باب ظلم و اجحاف در برابر زنان در اینجا هم توقف نداشت بلکه مسئله تا سطحی رسیده بود که خود زنان همچون اموال، امتعه و زمین به میراث برده می شدند.

^۱ - کند وکاوی دراوضاع جهان وانحطاط مسلمانان، صفحه ۱۰۶ تألیف ابوالحسن علی حسنی ندوی ترجمه عبدالحکیم عثمانی

نشر احسان نوبت چاپ اول ۱۳۸۴ چاپخانه مهارت

^۲ - کند وکاوی دراوضاع جهان وانحطاط مسلمانان، صفحه ۱۰۶

^۳ - کند وکاوی دراوضاع جهان وانحطاط مسلمانان، صفحه ۱۰۶

^۴ - میراث نظری و تطبیقی صفحه ۲۲

عربها قبل از اسلام طوری که ذکر گردید میراث را بین اشخاصی تقسیم می کردند که قدرت حمل سلاح را داشتند این طریقه مدت زیادی، اساس توزیع میراث بین شان بود. اطفال و زنان را مستحق میراث نمی دانستند و زنان نه تنها مستحق اخذ میراث شناخته نمی شدند بلکه مثل سایر اموال متوفی، به میراث برده می شدند و به کمال حقارت زندگی به سر می بردند و از تمام حقوق محروم بودند. در این وقت ظلم و فساد تمام اطراف و اکناف جزیره عربی را فرا گرفته بود.^۱

زن در جامعه جاهلی در معرض هرگونه ظلم و ستم قرار داشت، حقش حیف و میل و اموالش پایمال می شد از ارث محروم بود و بعد از طلاق و یا فوت شوهر، حق ازدواج نداشت و همانند سایر کالاهای و حیوانات به ارث دیگران در می آمد.^۲

کتاب (زن در اندیشه اسلامی) راجع به اوضاع زن در قوانین و تمدنهای پیش از اسلام، شرحی را نوشته و مشعر است که زنان عربی هم قبل از اسلام از حقوق خویش محروم بوده اند زیرا جنگ و تاراج، شدیداً رواج داشته و تنها حکم شمشیر فیصله بخش قضایا بوده و هرکس که نمی توانسته از شمشیر بهره بگیرد نمی بایست سالم زندگی کند و صاحب حق وقتی به حق خود رسیده می توانست که قدرت داشته باشد و ازین که زن در این میادین ضعیف بود نمی توانست مالک چیزی باشد یا ارث ببرد بلکه با مال پدر یا شوهرش مانند سایر ترکه میت به ارث برده می شد.^۳

با این همه، زمانیکه آفتاب عالمتاب اسلام طلوع نمود، قرائت سالم و تعریف واقعی را درمورد زوجه و همسر ارائه داشت و با دور نمودن اجحاف از حیات زنان، روشی را که خود زنان را کسی میراث ببرد ممنوع قرار داد.

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا ... }^۴

۱- احکام میراث ازدیدگاه فقه و قانون، صفحه ۲۱

۲- کندوکاوی در اوضاع جهان و انحطاط مسلمانان، صفحه ۱۰۶

۳- زن در اندیشه اسلامی ۴۱ - ۴۲

۴- سوره نساء آیه ۱۹

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما حلال نیست که زنان را (همچون کالائی) به ارث برید (و ایشان را بدون مهریه و رضایت، به ازدواج خود در آورید، و) حال آن که آنان چنین کاری را نمی پسندند و وادار بدان می گردند.

علاقه زنان به مال:

حب تملک و علاقه به سرمایه و ثروت در سرشت و طبیعت انسان عجین شده و جا گرفته است که اغماض و ابتعاد از آن دور از عدل و انصاف است.

مال و ثروت جهت تأمین ابعاد زندگی یک امر حساس و حساسی است و انسان بر مقتضای سرشت و خواش جبلی خود علاقه شدیدی به دارائی و اموال دارد.

قرآن کریم می فرماید:

{وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ} ^۱

ترجمه: و او علاقه ی شدیدی به دارائی و اموال دارد.

تفسیر انوارالقرآن در ترجمه و تفسیر این آیه مبارکه چنین نوشته است:

(وهمانا انسان سخت شیفته مال است) مفسران در معنی این آیه دو رأی ذکر کرده اند: اول این که انسان بسیار مال دوست است، دوم این که او به سبب مال دوستی حریص و بخیل می باشد. ابن کثیر می گوید: (هر دو معنی صحیح است) بنابر این، معنای جمع کننده هر دو وجه این است: انسان در مال دوستی زیاده رو و در طلب آن به گونه ای سخت کوش و در تک و دو می باشد که در پی اندوختن آن دست از پا نمی شناسد. ^۲

بناء زن نیز هم من حیث انسان، علاقه طبیعی و شدید به مال داشته حب تملک و گرایش به توانمندیهای اقتصادی در وجود شان نهاده شده و ریشه دار است.

متکی به این پندار داشته های مالی را از زنان دور داشتن و یا حقوق مادی شان را سلب نمودن یک حرکت مخالف فطرت آنها و نوعی انکار از خواش فطری و غریزی آنهاست زیرا زنان نیز در

^۱ - سوره عادیات آیه ۸

^۲ - تفسیر انوارالقرآن جلد ۶ صفحه ۷۰۱

مصالح اجتماعی و فردی و در گشایش حوایج خود به مال شخصی ضرورت دارند و این خواهش فطری زنان باید لحاظ و حقوق آنها برای شان داده شود تا به ندای جان آنها لبیک گفته شود و غریزه شان در راستای تمکین مالی اشباع گردد.

درمباحث قبلی ذکر شد که مال حلال، خیر است، بناء خیر بهترین ظرفیت و توسع و مجالی برای یک انسان مسلمان است تا خوبی ها و ارزشها را به دست آورد، در صورتی که امکانات مالی و مشروع به زن تحویل داده شود اگر به حد نصاب برسد زکات آن را می دهد و هرگاه استطاعت حج به او تثبیت شود طبق شرایط شرعی، حج می نماید و در راه های عام المنفعه سهم می گیرد به بی نوایان معاونت مینماید و در صدقه و فضایل سبقت می نماید این همه دست آورد ها با انجام دادن عبادت مالی میسر شده می تواند پس زنی که مؤمنه و پاک اندیش و باورمند است از صلاحیت های مالی خویش به بهترین وجه استفاده می نماید ممکن است یک زن مسلمان از راه همت در مسیر عبادت مالی و از سلسله مساعدت به بی نوایان و فقرا و مستمندان در فضای تقوا و فضیلت عروج نماید و به کمالات عالی و فرخنده ای برسد و با بکار بستن کار شیوه های که در بُعد مالی وعده های نجات بخشی در پیامد آن است به درجات عالی و به نعمات الهی و جنت پروردگار برسد.

دیگر واضح است که داشتن امکانات مالی حلال برای یک زن تا کدام سطح مؤثر است و اگر در حرمان از آن واقع شود چه فواید و نتایج ارزشمندی را از دست خواهد داد.

صلاحیت اقتصادی و حق مالکیت زنان :

تفاوتهایی که در سازمان زندگی مرد و زن از نظر دین وارد شده رابطه به وضع ساختمان وجود فیزیکی، تکلیف ها و وعده ها و همچنان موقعیت های اجتماعی شان دارد و همه آن مبتنی بر مصالح آنها بوده و به بهبود سرنوشت دنیا و عقبای هردوی شان مفید میباشد اما در برخی مواردیکه تفاوت ضرورت عینی نبوده فرقی نیز مطرح نشده است پس موضوع صلاحیت اقتصادی و حق مالکیت نیز بحثی است که هم مردان و هم زنان ظرفیت و استعداد آن را دارند.

{ وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا }^۱

ترجمه: آرزوی چیزی نکنید که خداوند برخی از شما را با (اعطای) آن بر برخی دیگر برتری داده است (و مردان را در بعضی از چیزها بر زنان، و زنان را در بعضی از چیزها بر مردان فضیلت داده و مرحمت روا دیده است) مردان نصیبی دارند از آنچه فراچنگ می آورند و زنان (هم) نصیبی دارند از آنچه به دست می آورند (و هر یک از زنان و مردان دارای سرشتی و حقوقی فراخور حال خود می باشند پس با تلاش و کوشش شبانه روزی رحمت و برکت خدای را بجوئید) (و از خدا طلب فضل او کنید. بیگمان خداوند (کاملاً) آگاه از هر چیزی بوده (و به هر نوعی، چیزی بخشیده است که شایسته اش بوده است).

در مورد تادیه مهر زنان، قرآن کریم چنین ارشاد می فرماید:

{ وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ... }^۲

ترجمه: و مهریه های زنان را به عنوان هدیه ای خالصانه و فریضه ای خدایانه پردازید.

در حصه حق میراث زنان نیز قرآن عظیم الشأن صراحت دارد.

{ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ ... }^۳

ترجمه: خداوند در باره ی (ارث بردن) فرزندان (و پدران و مادران) به شما فرمان می دهد و بر شما واجب می گرداند که (چون مُردید و دخترانی و پسرانی از خود به جای گذاشتید) بهره ی یک مرد به اندازه ی بهره ی دو زن است.

نظام میراث اسلامی، نا توانان و بیچارگان از زنان و اطفال را حمایه کرده و حال آنها را جدا رعایت نموده است. برای زن، مادر، دختر، خواهر و امثال آن سهم و نصیبه های تعیین نموده زندگی و

^۱ - سوره نساء آیه ۳۲

^۲ - سوره نسا آیه ۴

^۳ - سوره نساء آیه ۱۱

کرامت شان را حفظ و حمایه کرده و همینگونه برای طفل صغیر و حملی که در شکم مادر باشد عینا مانند بزرگسالان میراث داده برای پسر بزرگ کمترین امتیازی نداده است.^۱

اسلام برای زن همان استقلال اقتصادی را قائل شده که برای مرد (بر خلاف بسیاری از قوانین دنیای گذشته و حتی امروز که برای زن مطلقا استقلال اقتصادی قائل نیستند).^۲

از نظر شرع اسلامی تصرفاتی از قبیل تملک اموال منقول و غیر منقول و اشتغال به تجارت و اکتساب مشروع برای زن با حفظ ارزشهای اسلامی جایز است و زنان نیز مطابق توانمندی و ایجاب حالت خاص خویش و در نظر داشت احکام اسلامی حق حواله، وصیت، وقف، حضور در محاکم قضایی و دیگر مسایل و عقود و معاملات مالی را با شروط و ظروفی که در کتب فقهی به تفصیل آمده است دارند.

۱- احکام میراث از دیدگاه فقه و قانون صفحه ۱۰

۲- تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۳۷ تألیف ناصر مکارم شیرازی ناشر دارالکتب الاسلامیه چاپخانه سرور نوبت چاپ، بیست و ششم، تهران بازار سلطانی

فصل دوم

سهم زنان در میراث

فواید تقسیم و توزیع میراث :

انحصار میراث برای مردان ممکن یک نوع تکبر و تمرکز مالی را سبب شود لکن ره آورد تقسیم میراث میان ورثه اعم از مردان و زنان، پخش و توزیع سرمایه است که می شود تعداد کثیری از فرزندان و خویشاوندان ذکور و اناث از آن منتفع شوند و ساحه انتفاع و بهره برداری از ما ترکۀ متوفا توسعه یابد و فیوض آن از سلسله ادعیۀ نیکوی ورثه و ایصال ثواب برای خود متوفا نیز برسد. توزیع میراث میان وابستگان و اقارب در چهار چوب ضابطه و قواعد اسلامی باعث رشد تکافل اجتماعی و مسبب وحدت و انسجام یک دودمان می گردد و همچنان در مباشرت روابط و حرارت بخشیدن به دوستی ها و تاب دادن انس و الفت میان دوستان نیز نقش حساس و قابل ملاحظه ای خواهد داشت.

در مورد حکمت تقسیم ارث در زندگی اجتماعی باید گفت که اسلام از طریق احکام تقسیم ارث دو خطر بسیار بزرگ را از جامعه دور کرده است.

اول : گرد آمدن ثروت و اموال در دست تعدادی اندک، که باعث غرور و طغیان اقتصادی و مالی و تحریک طبقات مستمند بر علیه ثروتمندان می گردد.

دوم : محروم نمودن همه ای افراد خانواده از ثمره ای تلاشهای پدران و فرزندان و همسران و خویشاوندان آنهایی که باهم ارتباط نسبی و سببی و قرابت و احساس مسئولیت متقابل دارند که درین صورت زمینه های ناهنجاریهای بسیاری را فراهم می نماید.^۱

^۱ - فهرست موضوعی آیات قرآن صفحه ۸۹۹ گرد آوری و ترتیب داکتر محمد مصطفی محمد، ناشرخواجه عبد الله انصاری، چاپ دقت، نوبت چاپ

اسلام ازین دیدگاه به تقسیم ارث می نگرد که توزیع آن میان اقوام و خویشاوندان سبب صفا و صمیمیت و ارتباط بیشتر میان آنها می شود و هریک، تمام سعی خود را برای محافظت از مصالح طرف مقابل به کار می گیرد اما هرگاه اموال شخص فوت شده تنها در میان تعدادی از آنها تقسیم شود و دیگران از آن محروم گردند زمینه ای کینه و دشمنی و تفرقه را میان آنان فراهم می نماید.^۱

قرآن عظیم الشان ارشاد فرموده است :

{يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ...} ^۲

ترجمه : خداوند درباره ی (ارث بردن) فرزندان (و پدران و مادران) به شما فرمان می دهد و بر شما واجب می گرداند که (چون مُردید و دخترانی و پسرانی از خود به جای گذاشتید) بهره ی یک مرد به اندازه ی بهره ی دو زن است.

آیه با انتخاب این تعبیر { لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ... } سنتی را که در جاهلیت میان اعراب مبنی بر منع زنان از ارث بردن بوده ابطال می کند درست مثل این است که ابتدا ارث بردن زن را مُسَلَّم و مفروض نموده و سپس مقدار سهام مرد ها را دو برابر آن معرفی کرده باشد یا اینکه در تشریع قانون ارث و توارث، زنان را اصل مقرر شده تلقی نموده و ارث مرد ها از روی آن فهمیده شود. ^۳

به این اساس میراث تنها حق مردان نیست بلکه زنان نیز در آن حق و سهم دارند از جمله حقوق اقتصادی و ظرفیت های مالی برای زنان یکی هم بهره مندی آنها از میراث است.

مردان و زنان در میراث سهم واضح و صریح دارند که به نص قطعی قرآن کریم ثابت بوده و هیچ شک و تردید و رایزنی ای در آن راه ندارد و این امر یک حقیقت مسلم، ظاهر و بارز بوده و به هیچ وجه از آن اغماض و چشم پوشی شده نمی تواند.

میراث به هر اندازه ای که باشد، کم یا زیاد، منقول یا غیر منقول، پیداوار زراعتی یا مواد صنعتی، همه آن مطابق احکام شریعت اسلام، بالای ورثه اعم از مردان و زنان تقسیم می شود.

^۱ - فهرست موضوعی آیات قرآن صفحه ۸۹۹

^۲ - سوره نساء آیه ۱۱

^۳ - سیمای جامعه شناسی زنان در آئینه قرآن، صفحه ۸۵

با تشریع سهم زنان در میراث یک باردیگر این مسئله تبلور و صراحت یافت که زن هم مانند مرد، حق میراث دارد و هیچگونه تجاوز و تعدی بر حقوق شرعی او جواز ندارد و هم واضح و عینی می شود که زن دارای شخصیت مستقل حقوقی و اقتصادی بوده حق مالکیت و حق تصرف در دارائی خویش را دارد، سهم او ضمنی نیست مشخص و برجسته و تنظیم شده می باشد و آنچه از دیدگاه شریعت اسلامی من حیث سهم برایش معین شده مربوط به خود او می باشد، مختار است سهم خود را خزانه یا هزینه کند، تجارت نماید و یا از امکانات اقتصادی خویش در عرصه های عام المنفعه انفاق نماید و یا هر تصرفی را که تحت شرایط دینی و با حفظ ارزشهای اسلامی انجام دهد صلاحیت دارد.

البته در جامعه اسلامی هیچ کس حق ندارد صلاحیت و استعداد های که از طرف اسلام برای زنان داده شده را نادیده بگیرد و از نزد خود طرح حقوقی ای بریزد یا محدودیت های را از نزد خود بالای زنان وضع نماید.

دین انسان ساز اسلام حقوق زنان را تأمین نموده و آنان را مستحق اخذ میراث در مال مورث شان دانسته است. قرآن کریم می فرماید:

{ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا }^۱

ترجمه: برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می گذارند سهمی است، خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد. سهم هریک را خداوند مشخص و واجب گردانده است (و تغییر ناپذیر است)

نَصِيبًا: سهم. بهره. مَفْرُوضًا: واجب و مشخص.^۲

^۱ - سوره نساء آیه ۷

^۲ - تفسیر نور صفحه ۱۴۲

در پرتو این آیه مبارکه به طور تمام و اکمل و بدون هرگونه اضطراب فهمیده می شود که بهره برداری و اخذ نصیب از میراث برای زنان به اختیار وارثان یا به نظر دهندگان منطقه گذاشته نشده و سهم زنان و مقدار قابل تادیه به آنها با جزئیات و شرایط تبیین و تشخیص شده است.

و بی تردید که حالات و موقعیت های فامیلی و اجتماعی و توازن نیازمندیها میان مردان و زنان به طرز بسیار عادلانه و آمیخته با حکمت و انصاف رعایت گردیده است.

این قانون همگانی ای است که اسلام برابر چهارده قرن پیش به زنان حق ارث داده است همانگونه که به مردان داده است و نیز حق کودکان را رسمی و محفوظ کرده است کودکانی که جاهلیت بدیشان ستم می کرد و حقوق شان را می خورد.

آخر جاهلیت به افراد از دیدگاه ارزش عملی آنان در جنگ و تولید می نگریست اما اسلام با برنامه که ارائه داده است به انسان پیش از هر چیز از لحاظ ارزش انسانی می نگرد و آن ارزشی است که از انسان به هیچ وجه جدا نمی گردد و پس از آن از لحاظ وظایف واقعی او در محیط خانواده و در محیط جامعه می نگرد.^۱

در آیه یازدهم سوره نساء آمده است.

{لِّلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ...}

ترجمه: بهره ی یک مرد به اندازه ی بهره ی دو زن است.

« قابل توجه اینکه از نظر جمله بندی و طرز بیان ارث دختران اصل قرار داده شده ارث پسران به صورت فرع و با مقایسه با آن تعیین گردیده زیرا میگوید (پسران دو برابر سهم دختران میبرند) و این یک نوع تایید روی ارث بردن دختران و مبارزه با سنت های جاهلی است که آنها را به کلی محروم میکردند »^۲

عبارت اینکه پسران دو برابر سهم دختران می برند با جزالت و افاده عجیبی ارث بردن دختران را سابقه دار تر نشان می دهد که واقعا این امر فراز دیگری از رد نمودن روشهای جاهلی است زیرا در

^۱ - ترجمه فارسی فی ظلال القرآن جلد اول صفحه ۸۹۴ تألیف سید قطب، ترجمه دکتر مصطفی خرمدل نشر احسان چاپ سوم

جاهلیت، خود زن را مثل مال، میراث می گرفتند اما اسلام عزیز نه تنها این شیوه را که زنان را کسی به میراث برد به صراحت و قاطعیت منع کرد بلکه استحقاق زن را در میراث نسبت به مرد پیشینه دارتر نشان داد.

البته با دادن میراث برای زن، من حیث یکی از ارزشهای حسابی و بنیادی، صلاحیت و استقلالیت زنان در باب ملکیت و تصرف در اموال مربوط به خودش نیز معلوم میگردد

تعیین سهم در میراث :

{يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ لَلْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا^۱

ترجمه : خداوند درباره ی (ارث بردن) فرزندان (و پدران و مادران) به شما فرمان می دهد و بر شما واجب می گرداند که (چون مُردید و دخترانی و پسرانی از خود به جای گذاشتید) بهره ی یک مرد به اندازه ی بهره ی دو زن است. اگر فرزندان همه دختر بودند و تعدادشان (دو و یا) بیشتر از دو بود، دو سوم ترکه بهره ی ایشان است، و اگر ورثه تنها یک دختر باشد، نصف ترکه از آن او است (و چه ورثه یک دختر و چه بیشتر باشند، باقیمانده ی ترکه متعلق به سایر ورثه بر حسب استحقاق است) اگر مرده دارای فرزند و پدر و مادر باشد، به هر یک از پدر و مادر یک ششم ترکه می رسد (و باقیمانده بین فرزندان او به ترتیب سابق تقسیم می گردد) و اگر مرده دارای فرزند (یا نوه) نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند، یک سوم ترکه به مادر می رسد (و باقیمانده از آن پدر خواهد بود) اگر مرده (علاوه از پدر و مادر) برادرانی (یا خواهرانی، از پدر و مادر یا از یکی از آن دو) داشته باشد، به مادرش یک ششم می رسد. (همه ی این سهام مذکور) پس از انجام وصیتی است که مرده می کند و بعد از پرداخت وامی است که بر عهده دارد (و پرداخت وام مقدم بر انجام وصیت است) شما نمی دانید پدران و مادران و فرزندان کدام یک برای شما

سود مند ترند. (خیر و صلاح در آن چیزی است که خدا بدان دستور داده است) این فریضه ی الهی است و خداوند دانا (به مصالح شما) و حکیم است (در آنچه بر شما واجب نموده است) این آیه کریمه در پاسخ به سؤال جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه و شکایت زن سعد بن ربیع از عموی فرزندان در مورد عدم پرداخت مال ارثیه پدرشان به آنان، نازل شد. ^۱

{ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ } ^۲

ترجمه : و برای شما نصف دارائی به جای مانده ی همسرانتان است، اگر فرزندی (از شما یا از دیگران و یا نوه یا نوادگانی) نداشته باشند (و باقی ترکه، برابر آیه ی قبلی، به فرزندان و پدران و مادران تعلق می گیرد) و اگر فرزندی داشته باشند، سهم شما یک چهارم ترکه است (و باقیمانده ی ترکه به ذوی الفروض و عصبه، یا ذوی الأرحام یا بیت المال می رسد. به هر حال چه فرزندی نداشته باشند و چه فرزندی داشته باشند، سهم شما) پس از انجام وصیتی است که کرده اند و پرداخت وامی است که بر عهده دارند (و پرداخت وام بر انجام وصیت مقدم است) و برای زنان شما یک چهارم ترکه ی شما است اگر فرزندی (یا نوه و نوادگانی از آنان یا از دیگران) نداشته باشید. (اگر همسر یک نفر باشد، یک چهارم را تنها دریافت می دارد، و اگر دو همسر و بیشتر باشند، یک چهارم به طور مساوی میانشان تقسیم می گردد. باقیمانده ی ترکه به خویشاوندان و وابستگان به ترتیب استحقاق می رسد) و اگر شما فرزندی (یا نوه و نوادگانی) داشتید، سهمیه ی همسرانتان یک هشتم ترکه بوده (و بقیه ی ترکه به فرزندان و پدران و مادران همان گونه که ذکر شد می رسد. البته) پس از انجام وصیتی است که می کنید و بعد از وامی است که بر عهده

^۱- تفسیرانوار القرآن جلد اول صفحه ۵۵۱

^۲- سوره نسا آیه ۱۲

دارید. و اگر مردی یا زنی به گونه‌ی کلاله ارث از آنان برده شد (و فرزند و پدری نداشتند) و برادر (مادری) یا خواهر (مادری) داشتند، سهم هر یک از آن دو، یک ششم ترکه است (و فرقی میان آن دو نیست) و اگر بیش از آن (تعداد، یعنی یک برادر مادری و یک خواهر مادری) بودند، آنان در یک سوم با هم شریکند (و به طور یکسان یک سوم را میان خود تقسیم می‌کنند. البته این هم) پس از انجام وصیتی است که بدان توصیه شده است و یا پرداخت وامی است که بر عهده‌ی مرده است. وصیت و وامی که (به بازماندگان) زیان نرساند (یعنی وصیت از بیش از یک سوم نباشد و مرده از روی غرض اقرار به وامی نکند که بر عهده‌ی او نیست، و یا صرف نظر از وامی نکند که بر دیگران دارد. و...) این سفارش خدا است و خدا دانا (به آن چیزی است که به نفع شما است و آگاه از نیات وصیت‌کنندگان می‌باشد) و شکایا است (و شتابی در عقاب شما ندارد؛ چرا که چه بسا پشیمان شوید و به سویش برگردید)

خداوند در قرآن، اقسام ورثه را به ترتیب بیان می‌کند ورثه از دو طریق با میت مرتبط می‌شوند یا بدون واسطه یا با واسطه، آنانی که بدون واسطه بامیت متصل می‌شوند یا از طریق نسب است یا از ازدواج که در این آیه سه قسم از آن بیان شده است.

گروه اول: نزدیکترین این قرابت نسبی است که شامل اولاد و اولادِ اولاد می‌شود بهمین خاطر خداوند حکم این دسته را در صدر احکام ارث قرار داده است.

گروه دوم: ارتباط شان از طریق سببی است که همان زوجیت می‌باشد این گروه از نظر ارث در رجه دوم قرار دارند زیرا قرابت گروه اول ذاتی و قرابت گروه دوم عارضی است.

گروه سوم: از وابستگان میت از طریق واسطه هستند و آنان را (کلاله) می‌گویند این صنف به دلایلی از دو گروه اول و دوم، در دریافت ارث متأخر تر می‌باشند.^۱

کلمه وصیت بمعنی سفارشی است که قابلیت اجرایی دارد.

۱- سیمای جامعه‌شناسی زنان در آئینه قرآن، صفحه ۸۹

راغب اصفهانی وصیت را این گونه تعریف کرده است. الوصیة: گفتن چیز قابل عمل در قالب وعظ به دیگری.^۱

{ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ }^۲

ترجمه: (ای پیغمبر! درباره ی نحوه ی میراث کسی که مرده است و فرزندی و پدری از خود به جای نگذاشته است) از تو فتوا می خواهند. بگو: خداوند در (این باره که مشهور است به) کلاله، برایتان حکم صادر می کند. اگر مردی مُرد و فرزندی نداشت و دارای خواهری بود (پدری و مادری، یا پدری) نصف ترکه از آن او است. (و اگر خواهری بمیرد و) فرزندی نداشته باشد برادر (پدری و مادری، یا پدری) همه ی ترکه را به ارث می برد. و اگر دو خواهر (یا بیشتر، از متوفی) باقی بماند، دو سوم اموال را به ارث می برند، و اگر برادران و خواهران با هم باشند، هر مردی به اندازه ی سهم دوزن ارث می برد خداوند (احکام و مقررات را) برایتان روشن می سازد تا گمراه نشوید (و از جمله در تقسیم ارث راه خطا نروید) و خداوند آگاه از هر چیزی است (و اعمال و افعال و منافع و مصالح بندگان از دید او پنهان نیست)

الْكَلَالَةُ: کسی که فرزندی و پدری نداشته باشد، و هنگامی که بمیرد افرادی چون برادران و خواهران، از او ارث ببرند. وارثانی جز فرزند و پدر.^۳

اگر شخصی که فرزندی و پدری از خود بجای نگذاشته است و بمیرد.

الف - اگر فرد متوفی مرد باشد و خواهر (پدری و مادری، یا پدری) داشته باشد نصف ترکه از آن اوست.

^۱ - سیمای جامعه شناسی زنان در آئینه قرآن، صفحه ۸۲

^۲ - سوره نساء آیه ۱۷۶

^۳ - تفسیرنور صفحه ۱۹۲

ب - اگر فرد متوفی زن باشد برادر (پدری و مادری یا پدری) داشته باشد همه ای ترکه را به ارث می برد.

ج - اگر وارثان دو خواهر یا بیشتر باشند دو سوم اموال را به ارث می برند.

د - اگر وارثان برادران و خواهران با هم باشند هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می برد.^۱
موضوع کلاله در دو آیه ی قرآن مطرح شده یکی در آیه ۱۲سوره نساء و دیگری در آیه ۱۷۶ همان سوره است

در آیه ۱۲ ارث کلاله به برادر و خواهر مادری تعلق می گیرد که در یک سوم و یک ششم هردو مساوی هستند ولی در این آیه ارث کلاله متعلق به برادر و خواهر پدری و مادری یا پدری است لذا به اساس قاعده { فَلِلذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ } برادر دو برابر خواهر دریافت می کند.^۲

« زنانی که ارث می برند :

مجموع زنانی که از ترکه و مال برجای مانده از میت ارث می برند هفت گروهند :

۱ و ۲ - دختر و دختر پسر (هرچند پدرش پایین باشد) به دلیل این فرموده خداوند متعال

{ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ... }^۳

ترجمه : خداوند درباره ی (ارث بردن) فرزندان (و پدران و مادران) به شما فرمان می دهد و بر شما واجب می گرداند که (چون مُردید و دخترانی و پسرانی از خود به جای گذاشتید) بهره ی یک مرد به اندازه ی بهره ی دو زن است .

۳ و ۴ - مادر و مادر بزرگ (جدّه) (مادرِ مادر و مادرِ پدر) به دلیل فرموده خداوند متعال
{ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ... }^۴

^۱ - سیمای جامعه شناسی زنان در آئینه قرآن، صفحه ۹۲-۹۳

^۲ - سیمای جامعه شناسی زنان در آئینه قرآن صفحه ۹۳

^۳ - سوره نساء آیه ۱۱

^۴ - سوره نساء آیه ۱۱

ترجمه: اگر مرده دارای فرزند و پدر و مادر باشد، به هریک از پدر و مادر یک ششم ترکه می رسد.

۵- خواهر بدلیل فرموده خداوند متعال {إِنَّ أَمْرَهُ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ}.^۱
ترجمه: اگر مردی مُرد و فرزندی نداشت و دارای خواهری بود (پدری و مادری، یا پدری) نصف ترکه از آن او است.

۶- همسر به دلیل فرموده خداوند متعال {وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ...}^۲

ترجمه: و برای زنان شما یک چهارم ترکه ی شما است اگر فرزندی (یا نوه و نوادگانی از آنان یا از دیگران) نداشته باشید. (اگر همسر یک نفر باشد، یک چهارم را تنها دریافت می دارد، و اگر دو همسر و بیشتر باشند، یک چهارم به طور مساوی میانشان تقسیم می گردد. باقیمانده ی ترکه به خویشاوندان و وابستگان به ترتیب استحقاق می رسد) و اگر شما فرزندی (یا نوه و نوادگانی) داشتید، سهمیه ی همسرانتان یک هشتم ترکه بوده (و بقیه ی ترکه به فرزندان و پدران و مادرانتان همان گونه که ذکر شد می رسد).

۷- زن سیده که برده را آزاد کرده باشد به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم:
«فَإِنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ»^۳

ترجمه: همانا ولاء برای آن کسی است که او را آزاد کرده باشد.

در صورت یکجا شدن زنان فوق الذکر تنها پنج تن ایشان دختر، دخترپسر، مادر، همسر، خواهر عینی مستحق میراث شناخته می شوند و متباقی محجوب می گردند طوریکه جده (مادر کلان) توسط

^۱ - سوره نساء آیه ۱۷۶

^۲ - سوره نسا آیه ۱۲

^۳ - صحیح البخاری حدیث شماره ۴۵۶ کتاب الصلوة باب: ذکر البیع و الشراء علی المنبر فی المسجد

مادر، و خواهرمادری توسط دختر و دخترِ پسر و خواهر پدری توسط خواهرعینی و زن سیده توسط خواهرعینی و خواهر پدری محجوب می گردند»^۱

کتاب (سیمای جامعه شناسی زنان در آئینه قرآن) زنانی را که میراث برده می توانند تحت عنوان (زنان وارث) چنین مذکور داشته است:

- ۱- دختر
 - ۲- دخترِ دختر هر قدر پائین تر برود
 - ۳- مادر
 - ۴- جدۀ ای مادری یا پدری هر قدر که بالاتر برود
 - ۵- خواهر آبَوینی
 - ۶- خواهر پدری
 - ۷- خواهرمادری
 - ۸- زوجه یا زوجات^۲
- یک دختر یک بردو، دو دختر و بالا تر دوی برسه، همسر، یک بر چهار یا یک برهشت، مادر یک برشش یا یک برسه.
- از نحوه تقسیم ارث و تغییر در موقعیت وارث و سایر ارث گیرندگان عدم تساوی و ثبات قاعده ای ارث زنان محرز می شود و نمودارها بیانگر برتری مردان بر زنان در کلیت ارث ندارد. لذا شبهه ای، امر منطقی پسند نیست.^۳

^۱ اقتباس از رساله حق میراث صفحات ۱۹-۲۰ اثر پوهندوی دکتور عبدالباری حمیدی، چاپ مطبعه افغان مارک کابل افغانستان سال چاپ، پنجم
عقرب ۱۳۹۵ نومبر ۲۰۱۶

^۲ سیمای جامعه شناسی زنان در آئینه قرآن، صفحه ۸۶

^۳ سیمای جامعه شناسی زنان در آئینه قرآن صفحه ۸۶

ارث شوهر:

وقتی که همسر بمیرد و فرزندی اعم از پسر یا دختر نداشته باشد نصف ترکه ای او به شوهر می رسد اما اگر فرزندی داشته باشد پسر یا دختر، یکی یا بیشتر یک چهارم ترکه به شوهر تعلق می گیرد. وجود پسر زادگان همسر هم شوهر را از نصف به یک چهارم تقلیل می دهند. همانگونه که اولاد نیز او را به چنین سهمی پائین می کشیدند همچنین وجود فرزندان همسر از شوهر دیگری هم شوهر را از نصف به یک چهارم تقلیل می دهند.^۱

ارث همسر:

همسر هم یک چهارم ترکه ای شوهر را می برد اگر شوهر بدون فرزند مرده باشد اما اگر شوهر فرزند داشته باشد چه پسر و چه دختر یکی یا بیشتر از این همسر یا از زن دیگری همچنین پسران پسر تنی او را از یک چهارم به یک هشتم تقلیل می دهند... پرداخت وام و بعد از آن اجراء وصیت مقدم بر اعطاء میراث به وارثان و تقسیم آن در میانشان است. دو همسر و سه همسر و چهار همسر همچون یک همسر بشمار می آیند جملگی آنان در یک چهارم و یا یک هشتم شریک هستند.^۲

ارث کلاله:

کتاب (سیمای جامعه شناسی زنان در آئینه قرآن) نوشته است:

هرگاه کسی بمیرد پدر و فرزند نداشته باشد سه حالت پیش می آید.

که این سه حالت قرار نوشته کتاب مذکور چنین می شود:

- ۱- اگر برادر و خواهر پدری و مادری یا تنها پدری داشت به هر برادر دو برابر خواهر می رسد.
- ۲- اگر برادر یا خواهر مادری داشت بهر کدام یک ششم می رسد در اینجا برادر و خواهر مادری در سهم الارث مساوی هستند.

^۱ - ترجمه فارسی فی ظلال القرآن جلد اول صفحه ۹۰۳

^۲ - ترجمه فارسی فی ظلال القرآن جلد اول صفحه ۹۰۳

۳- اگر برادر و خواهر مادری بیشتر از یک نفر بودند در یک سوم ارث با هم شریک و برابرند.^۱

نگاهی به مقایسه سهم زنان و مردان در میراث :

« با دقت و تأمل در میراث زنان و مردان معلوم می گردد که میراث زن همیشه طوریکه دشمنان اسلام تبلیغات می کنند از میراث مرد، کم نبوده بلکه در برخی حالات مساوی و در برخی حالات دیگر بیشتر بوده است که نمونه های هریک از حالات سه گانه را طی نکات ذیل بیان میداریم :

الف: حالاتی که زن با مرد به طور مساوی میراث می برد :

۱- پدر و مادر میت هنگام موجودیت اولاد مؤنث برای میت که تعداد ایشان بیشتر از یک نفر باشد، زیرا دختران میت دو ثلث می برند و ثلث باقیمانده را هر یکی پدر و مادر طوری مستحق می گردند که به هر کدام ایشان سدس میراث می رسد طوریکه خداوند متعال فرموده است :

{ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ... }^۲

ترجمه : اگر فرزندانان همه دختر بودند و تعدادشان (دو و یا) بیشتر از دو بود، دو سوم ترکه بهره ی ایشان است، و اگر ورثه تنها یک دختر باشد، نصف ترکه از آن او است، (و چه ورثه یک دختر و چه بیشتر باشند، باقیمانده ی ترکه متعلق به سایر ورثه بر حسب استحقاق است) اگر مرده دارای فرزند و پدر و مادر باشد، به هر یک از پدر و مادر یک ششم ترکه می رسد (و باقیمانده بین فرزندان او به ترتیب سابق تقسیم می گردد)

۲- میراث برادران و خواهران مادری از برادر مادری شان در صورت عدم موجودیت حاجب که در این صورت برادران و خواهران مادری در یک سوم ترکه به طور یکسان و مساوی شریک می باشند.

دلیل حالت فوق این آیه مبارکه است که خداوند متعال فرموده است :

^۱- سیمای جامعه شناسی زنان در آئینه قرآن، صفحه ۹۰- ۹۱

^۲- سورة نساء آیه ۱۱

وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ...^۱

ترجمه: و اگر مردی یا زنی به گونه‌ی کلاله ارث از آنان برده شد (و فرزند و پدری نداشتند) و برادر (مادری) یا خواهر (مادری) داشتند، سهم هر یک از آن دو، یک ششم ترکه است (و فرقی میان آن دو نیست) و اگر بیش از آن (تعداد، یعنی یک برادر مادری و یک خواهر مادری) بودند، آنان در یک سوم با هم شریکند.

و حکمت در تساوی خواهران و برادران مادری در میراث این است که ترحم و عاطفه برادر مادری همراه مورث (شخص متوفی) که ناشی از پیوند مادری می‌باشد بیشتر و بالاتر از ترحم و عاطفه خواهر مادری نمی‌باشد.

۳- جدّه صحیحّه همراه جد صحیح در برخی حالت سدس مال را مستحق می‌گردند طوریکه شخصی وفات کند و از وی مادرِ مادر، پدرِ پدر و پسر بماند پس در چنین حالت سدس میراث را برای مادرِ مادر به طور فرض داده می‌شود و برای پدرِ پدر نیز سدس داده می‌شود و باقیمانده به پسر تعلق می‌گیرد.

۴- در صورتیکه وارثین میت، زوج همراه خواهرعینی و یا خواهر پدری باشند در این صورت نصف میراث را برای زوج و نصف را برای خواهر داده می‌شود.

ب: حالاتی که زن کمتر از مرد میراث می‌برد:

میراث زن به شکل عام نسبت به میراث مرد کمتر بوده است طوریکه میراث زن در برخی حالات نصف میراث مرد می‌باشد و در برخی حالات کمتر از نصف و در برخی حالات دیگر بیشتر از نصف می‌باشد.

حالاتیکه زن نصف میراث مرد را مستحق می‌گردد پنج حالت اند:

۱- هنگام موجودیت فرزندان ذکور و یا اناث برای شخص متوفی چنانچه خداوند متعال فرموده است.

{يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ...} ^۱

ترجمه: خداوند درباره ی (ارث بردن) فرزندان (و پدران و مادران) به شما فرمان می دهد و بر شما واجب می گرداند که (چون مُردید و دخترانی و پسرانی از خود به جای گذاشتید) بهره ی یک مرد به اندازه ی بهره ی دو زن است.

۲- شوهر از مال متروکه همسرش دو برابر آن سهمی را می گیرد که زن در صورت وفات شوهرش می گیرد بطور مثال اگر زوجه و یا همسر وفات کند و فرع وارث نداشته باشد شوهر از مال متروکه وی نصف مال را به ارث می برد و اگر فرع وارث داشت پس یکی بر چهارم حصه مال متروکه را مستحق می گردد و سهم همسر در صورت وفات شوهرش نصف سهمیه های قبلی است زیرا اگر زوج وفات نماید و فرع وارث نداشته باشد پس زن ربع یعنی یکی بر چهارم حصه را مستحق می گردد که نصف نصف به شمار می رود و در صورت موجودیت فرع وارث ثمن یعنی یکی بر هشت را مستحق می گردد که نصف ربع است.

خداوند متعال فرموده است:

{وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ...} ^۲

ترجمه: و برای شما نصف دارائی به جای مانده ی همسران است، اگر فرزندی (از شما یا از دیگران و یا نوه یا نوادگانی) نداشته باشند (و باقی ترکه، برابر آیه ی قبلی، به فرزندانشان و پدران و مادرانشان تعلق می گیرد) و اگر فرزندی داشته باشند، سهم شما یک چهارم ترکه است (و باقیمانده ی ترکه به ذوی الفروض و عصبه، یا ذوی الأرحام یا بیت المال می رسد. به هر حال چه فرزندی نداشته باشند و چه فرزندی داشته باشند، سهم شما) پس از انجام وصیتی است که کرده

^۱ - سوره نساء آیه ۱۱

^۲ - سوره نساء آیه ۱۲

اند و پرداخت وامی است که بر عهده دارند (و پرداخت وام برانجام وصیت مقدم است) و برای زنان شما یک چهارم ترکه ی شما است اگر فرزندی (یا نوه و نوادگانی از آنان یا از دیگران) نداشته باشید. (اگر همسر یک نفر باشد، یک چهارم را تنها دریافت می دارد، و اگر دو همسر و بیشتر باشند، یک چهارم به طور مساوی میانشان تقسیم می گردد. باقیمانده ی ترکه به خویشاوندان و وابستگان به ترتیب استحقاق می رسد) و اگر شما فرزندی (یا نوه و نوادگانی) داشتید، سهمیه ی همسرانتان یک هشتم ترکه بوده (و بقیه ی ترکه به فرزندان و پدران و مادرانتان همان گونه که ذکر شد می رسد. البته) پس از انجام وصیتی است که می کنید و بعد از وامی است که بر عهده دارید.

۳- پدر میت دو برابر مادرش را میراث می برد در صورتی که میت غیر از پدر و مادر، وارث دیگری نداشته باشد.

طوریکه الله متعال فرموده است : { فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ... }^۱
ترجمه : و اگر مرده دارای فرزند (یا نوه) نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند، یک سوم ترکه به مادر می رسد (و باقیمانده از آن پدر خواهد بود)

۴- میراث برادران و خواهران از برادرشان، طوریکه خداوند متعال فرموده است:
{ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ }^۲

ترجمه : و اگر برادران و خواهران با هم باشند، هر مردی به اندازه ی سهم دو زن ارث می برد. خداوند (احکام و مقررات را) برایتان روشن می سازد تا گمراه نشوید (و از جمله در تقسیم ارث راه خطا نروید) و خداوند آگاه از هر چیزی است (و اعمال و افعال و منافع و مصالح بندگان از دید او پنهان نیست)

^۱ - سوره نساء آیه ۱۱

^۲ - سوره نساء آیه ۱۷۶

۵- پدر دو برابر مادر میراث می برد در صورتی که متوفی پسر آنها باشد و از وی یک دختر مانده باشد پس نصف میراث را دختر مستحق می گردد و سدس به مادر تعلق میگیرد و باقیمانده که ثلث است به پدر می رسد.

ج: حالاتیکه زن بیشتر از مرد میراث می برد:

در برخی حالات زنان بیشتر از مردان میراث می برند که نمونه های ذیل را میتوان به طور مثال تذکر داد:

۱- شخص بمیرد و از وی دختر، مادر و پدر باقی بماند پس سهم دختر نصف مال و سهم مادر یکی بر شش و مال باقیمانده را پدر براساس عصبه بودن تصاحب مینماید پس سهم دختر در این صورت بیشتر از سهم پدر می باشد.

۲- زنی بمیرد و از وی دختر، شوهر و پدر باقی بماند پس نصف به دختر و یکی بر چهار به شوهر و باقی به پدر تعلق میگیرد و در این صورت نیز سهم دختر از سهم شوهر و پدر بیشتر می باشد.

۳- اگر مردی بمیرد و از وی دختر و دختر پسر و پدر باقی بماند پس به دختر نصف و به دختر پسر یکی بر شش تکملة للثلثین و باقیمانده به پدر که عصبه است تعلق می گیرد.

۴- مردی بمیرد و از وی یک دختر، پسر پسر و مادر باقی بماند پس به دختر نصف و به مادر یکی بر شش و به پسر پسر مال باقیمانده داده می شود.

۵- مردی بمیرد و از وی همسر، یک دختر و برادر باقی بماند پس به همسر یکی برهشت و به دختر نصف ترکه و باقیمانده به برادر میت تعلق می گیرد.

۶- زنی بمیرد و از وی شوهر، مادر، پدر کلان و جمعی از برادران مادری و پدری بمانند پس نصف به شوهر و برای هریکی از مادر و پدر کلان یکی بر ششم و باقیمانده به برادران پدری تعلق می گیرد و برادران مادری محجوب اند»^۱

^۱ - اقتباس از رساله حق میراث ۲۰ - ۲۳

کتاب (سیمای جامعه شناسی زنان در آئینه قرآن) تحت عنوان تساوی ارث بین مردان و زنان مرتبط به همین بحث چنین نوشته است:

- ۱- هرگاه متوفی اولاد داشته باشد به هر کدام از پدر و مادرش یک برشش می رسد.
 - ۲- هرگاه برادر و خواهر مادری با هم ارث برند به هر کدام یک برشش می رسد.
 - ۳- هرگاه برادران و خواهران با هم ارث برند برهمگی آنان یک برسه تعلق می گیرد.^۱
- توجه - گاهی پیش می آید که سهم زنان بیشتر از مردان است برای نمونه، نوه ای پسری اگر چه دختر باشد دو سهم می برد و نوه ی دختری اگر چه پسر باشد یک سهم خواهد برد.^۲
- علاوه براین توضیح، باید در نظر داشت در موردی که سهم پسر دو برابر دختر است آن هم مشحون از حکمت و مبتنی بر عدالت بوده است.

آنجا که قرآن کریم فرموده است: {لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِي...}^۳

ترجمه: بهره ی یک مرد به اندازه ی بهره ی دو زن است

زمانی که مرده وارثی جز پسران و دختران خود نداشته باشد آنان جملگی، ترکه را می برند اما بر اساس دختر یک سهم و پسر دو سهم.

در این کار هم جانبداری از جنسی و ستم به جنسی در میان نیست بلکه کاملاً هم آهنگی و دادگری میان مشکلات مرد و مشکلات زن در ایجاد هسته خانوادگی و در نظام اجتماعی اسلامی برقرار است چرا که مردی با زنی ازدواج می کند هزینه زندگی زن و مخارج فرزندانی که از این مرد به دنیا می آورد در همه احوال بر عهده مرد است چه زن با او بماند و چه از او طلاق بگیرد. اما زن یا خودش هزینه زندگی خویش را پرداخت می کند و یا پیش از ازدواج و بعد از ازدواج، مردی هزینه زندگی او را می پردازد.

^۱ سیمای جامعه شناسی زنان در آئینه قرآن، صفحه ۸۷

^۲ سیمای جامعه شناسی زنان در آئینه قرآن صفحه ۸۷

^۳ سوره نساء آیه ۱۱

زن بهیچوجه مکلف نیست هزینه زندگانی شوهر و فرزندان را تأمین نماید لذا مرد دست کم دو برابر زن بار مشکلات را در هسته خانوادگی و در نظام اجتماعی اسلامی بر دوش می کشد. با این توضیحات روشن می گردد که تقسیم ترکه بدین شیوه ای اسلامی عدالت و دادگری است و هماهنگی میان غنیمت بردن و غرامت دیدن.

هرسخنی هم درباره عیجوتی از نحوه تقسیم حکیمانه الهی از یک سو جهالت و نادانی بشمار است و از دیگر سو بی ادبی با ذات کردگار است و نیز طوفانی است که سیستم اجتماعی وهسته خانوادگی در برابر آن تاب مقاومت ندارد و زندگی با وجود آن راست و درست بر جای نمی ماند.^۱

بخشیدن دوسهم به برادر و یک سهم به خواهر به خاطر مسئولیتی است که مرد به عهده دارد، بیانگر ارزش انسانی نیست و چنان تلقی نشود که زنان نصف ارزش اجتماعی را دارا می باشند.^۲

این روش تقسیم که برادر دو برابر خواهر سهم دریافت می کند در مقابل مال موروثی است که بدون رنج بدست می آید ولی مالی که در مقابل تلاش بدست می آید فرقی میان زن و مرد نیست حال چه مال تجارت باشد و چه سود کار و چه محصول کشاورزی.^۳

چون سهم زنان در میراث برابر نصف سهم مردان تعیین گردیده دلیل ضعف سهم پنداشته نمی شود زیرا نفقه و مسکن بالای شوهر است.

قرآن کریم می فرماید :

{لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا} ^۴

^۱- ترجمه فارسی فی ظلال القرآن جلد اول، صفحه ۸۹۹-۹۰۰

^۲- سیمای جامعه شناسی در آئینه قرآن، زنان صفحه ۸۴

^۳- سیمای جامعه شناسی زنان در آئینه قرآن، صفحه ۸۵

^۴- سوره طلاق آیه ۷

ترجمه: آنان که دارا هستند، از دارائی خود (برای زن شیر دهنده، به اندازه ی توان خود) خرج کنند و آنان که تنگدست هستند، از چیزی که خدا بدیشان داده است خرج کنند، خداوند هیچ کسی را جز بدان اندازه که بدو داده است مکلف نمی سازد.

{الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ...} ^۱

ترجمه: مردان بر زنان سرپرستند (و در جامعه کوچک خانواده، حق رهبری دارند وصیانت و رعایت زنان بر عهده ایشان است) بدان خاطر که خداوند (برای نظام اجتماع، مردان را بر زنان در برخی از صفات برتری های بخشیده است و) بعضی را بر بعضی فضیلت داده است، و نیز بدان خاطر که (معمولاً مردان رنج می کشند و پول به دست می آورند و) از اموال خود (برای خانواده خرج می کنند).

{وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ...} ^۲

ترجمه: بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (یعنی پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادران را (در آن مدت به اندازه ی توانائی) به گونه ی شایسته بپردازد.

{اَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ...} ^۳

ترجمه: زنان مطلقه را درجائی سکونت دهید که خودتان در آنجا زندگی می کنید و در توان دارید، و بدیشان زیان نرسانید تا (با زیان رساندن خود بر آنان سختگیری کنید و) در تنگنایشان قرار دهید (وایشان مجبور به ترک منزل شوند) اگر آنان بار دار باشند، خرج و نفقه ایشان را بپردازید تا زمانی که وضع حمل می کنند. اگر آنان (حاضر شدند بعد از جدائی، فرزندان) شما را شیر دهند، مزدشان را به تمام و کمال بپردازید.

^۱ - سوره نساء، آیه ۳۴

^۲ - سوره بقره آیه ۲۳۳

^۳ - سوره طلاق آیه ۶

این آیه هرچند موضوع وجوب تأمین نفقه زنی را که در حال عده طلاق قرار دارد بیان می نماید، اما به طریق اولی شامل زنانی هم می شود که طلاق داده نشده و در حال عده به سر نمی برند. ۱

«أَلَا وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُم أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ» ۲

ترجمه: آگاه باشید که حق زنان بالای شما است تا در امور پوشاک و اطعام آنها با نیکوئی عمل نمائید.

«أَطْعَمُوهُنَّ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَأَكْسُوهُنَّ مِمَّا تَكْتَسُونَ ...» ۳

ترجمه: زنان را طعام بدهید از آنچه خود بحیث طعام صرف مینمائید و لباس به آنها تهیه نمائید از آنچه که خود لباس می پوشید.

در آن مورد که ظاهراً میراث مرد دو برابر زن هم معلوم میشود اما باز هم ژرف نگری و تأمل در بواطن امور میرساند که سهم زن با توجه بر جوانب مصارفاتی ای که بر عهده مرد نهاده شده، بیشتر از مرد است زیرا تمام مصارف زن از قبیل خوراک، پوشاک و مسکن و سایر لوازم زندگی و هزینه راجع به کودکان و فرزندان بدوش شوهر است و زن مکلف به سهم گیری در مصارف خانه حتی در مورد خود هم نبوده و از مصرف معافیت دارد بناءً میتواند تمام ارث و مهر خود را پس انداز نماید.

در باره میراث که تصور می کنند به زن ظلم شده است باید به یاد داشت که زن تقریباً همیشه نفقه خور مرد است و مرد مؤظف است که حوایج و لوازم زندگانی او را فراهم کند با وجود این اگر شارع اسلام از میراث نیز سهمی برای او قرار داده نشانه رأفت و مهربانی است. ۴

دین اسلام زمانیکه نصف میراث مرد را برای زن اعطا نموده است از زن بار سنگین خرج و انفاق، تکالیف و زحمات کار و فعالیت بیرون از خانه را برداشته و زن را در هیچ حالتی حتی در هنگام

۱- فقه خانواده درجهان معاصر، صفحه ۱۴۹

۲- سنن ابن ماجه، حدیث شمار ۱۸۵۱ کتاب النکاح، باب حق المرأة على الزوج

۳- سنن ابی داود، حدیث شماره ۲۱۴۴ کتاب النکاح، باب فی حق المرأة على زوجها،

۴- تاریخ سیاسی اسلام صفحه ۱۸۲ نوشته دکتر حسن ابراهیم حسن ترجمه ابوالقاسم پاینده نوبت چاپ اول زمستان ۱۳۸۵

داشتن مال و ثروت به کار و انفاق مکلف ننموده است پس در نظام اسلامی تمام لوازم و مخارج زندگی از دوش زن چه دختر باشد یا خواهر، همسر باشد یا مادر، برداشته شده و بر عهده پدر و برادر، شوهر و اولاد وی گذاشته شده است. همچنان اسلام از دوش زن، بسیاری از بارهای سنگین مادی و التزامات اجتماعی را بر داشته و به دوش مرد گذاشته است. پس بطور بسیار فشرده باید گفت که در نظام اسلامی مرد، می پردازد و زن می گیرد و فرق در مابین پرداخت کننده و گیرنده بسیار زیاد است پس عدالت ایجاب می نماید تا به مرد که بار مسئولیت هایش بیشتر و سنگین تر است مال بیشتر داده شود تا بتواند مسئولیت هایش را در زمینه تأمین مخارج و مصارف زن و فرزندان اداء نماید پس طوریکه گفته شده قضیه، قضیه رعایت توازن در مابین مسئولیت های مرد و مسئولیت های زن در زندگی است نه قضیه طرفداری از یک جنس بر خلاف جنس دیگر.^۱

در مواردی که مرد نسبت به زن سهم بیشتری را نصیب گردیده است روی حکمت های ذیل بوده است:

- ۱- بیشتر بودن قدرت و توانایی مرد نسبت به زن در رشد مال و استفاده از آن و این امر در اسلام یک عمل مطلوب و قابل قبول است.
 - ۲- بیشتر بودن حاجت و نیازمندی مرد به مال نسبت به زن زیرا بار و مسئولیتی که بدوش مرد است نسبت به زن بیشتر است.
 - ۳- زن در هر حالت مکفول است بر خلاف مرد که در برابر نفشش و دیگران مسئولیت دارد.
 - ۴- مال مرد همیشه در معرض مصرف قرار دارد اما مال زن بیشتر ذخیره می گردد.^۲
- اسلام در کنار این اصول، احتیاج را هم اساس برتری در میراث گردانیده است و ازینجاست که سهم و نصیبۀ دختر را نیم سهم و نصیبۀ برادرش را یک سهم تعیین نموده است زیرا احتیاج برادر به مال به اساس مقررات اسلام نسبت به خواهرش شدید است و مطالب و مسئولیتهای زندگی نسبت به خواهر به برادر بیشتر متوجه می باشد. تکالیف زندگی را در جامعه اسلامی بیشتر مرد ها به دوش

^۱ - رساله حق میراث صفحه ۲۴

^۲ - رساله حق میراث صفحه ۲۶

می کشند بطور مثال اگر مرد توان داشته باشد مجبور است مصارف زندگی و شئون مربوط به خود را خودش تهیه و تدارک نماید اگرچه پدرش ثروتمند و غنی هم باشد مهر زن را خودش باید بپردازد نفقه زن و اولاد و مصارف تعلیم و تربیه و ... به دوش مرد است و اگر پدر و مادر واقارب آن فقیر و مسکین باشند مرد مکلف است که نفقه و مصارف زندگی شان را بدوش گیرد درحالی که زن بهیچ یک ازین چیز ها مکلف نیست، قبل از ازدواج نفقه او بدوش پدر و یا اقارب او می باشد و بعد از ازدواج نفقه او و اولادش بدوش زوج است اگر چه زن غنی و ثروتمند باشد.

بناء عدالت ایجاب می کند که سهم برادر در میراث دوچند سهم خواهر باشد تا مسئولیتهای زندگی خود و خانم و اولاد خود و فقراء و بیچارگان فامیل خود را تأمین کرده بتواند.^۱ اگر زن سرمایه بی حد و حصری هم داشته باشد اصولاً مکلفیت به مصرف کردن در فامیل ندارد اگر به رغبت و ایثار خود چیزی مصرف کند اختیار دارد لکن به شکل وجیهه ای در مصرف خانه تکلیفی ندارد و کسی او را با اِعمال قوه و وارد نمودن فشار به مصرف نمودن وادار ساخته نمی تواند.

زنان مسئولیت تأمین نفقه شوهر و فرزندان را به عهده ندارند هرچند ثروتمند باشند و مردان درمقابل نفقه ی همسر و فرزندان مسئول هستند هرچند فقیر باشند.^۲

به عبارت دیگر چنین می توان گفت که اگر مرد دربحران اقتصادی هم باشد تأمین نفقه خانم او بالایش واجب است همچنان تهیه مأوا و مسکن برای زن بالای شوهر لازم است لکن اگر زن امکانات وافر اقتصادی هم داشته باشد در تأمین مایحتاج خانواده مسئولیت ندارد هرگاه به رغبت و میلان و ایثار شخصی خود در فراهمی تسهیلات معیشت خانواده به نوعی سهم بگیرد موانعی پیش رویش نیست و از ظرفیت های اقتصادی خود مصرف کرده می تواند مگر شوهر با اجبار و اکراه، صلاحیت تصرف و مصرف کردن دارائی زن را ندارد.

^۱ - احکام میراث از دیدگاه فقه و قانون صفحه ۱۰

^۲، سیمای جامعه شناسی زنان در آئینه قرآن صفحه ۸۵

به اساس تعهداتی که مرد مطابق اصول دینی به ایفای آن التزام دارد ضرورت برادر به مال نسبت به خواهر شدیدتر است زیرا مسئولیتهای زندگی و تکلیف های اجتماعی بیشتر متوجه مردها بوده و ناگزیر اند تا تأمین وجوه مصارفاتی و زحمات فزینی آن را تحمل نمایند.

مرد مکلفیت دارد مهر زن را تهیه و ارائه نماید، نفقه زن و فامیل و فرزندان را توأم با هزینه های تعلیم و تربیه بدوش بگیرد هکذا اگر پدر و مادر و اقارب آن فقیر و مسکین باشند ضرورت است تا مرد تأمین مایحتاج و نفقه اوشان را به عهده خود بگیرد. در حالی که زن در این ابواب مصارفاتی هیچگونه مسئولیت ندارد به دلیل اینکه قبل از ازدواج متکفل اعاشه دختر، پدر و یا اقارب است و بعد مرحله نکاح و ازدواج نفقه زن و فرزندان به ذمه شوهر است.

بناء انصاف و عدالت مقتضی آن است تا نصیبه برادر در میراث دو برابر خواهر باشد تا حوایج و ایجابات زندگی خود، خانم و فرزندان را اکمال و هم به کسانی که بالای او حق دار باشند رسیدگی کرده بتواند.

دین مقدس اسلام موضوع میراث زنان را به صورت بسیار صحیح و درست چنان حل و فصل نموده است که مفهوم واقعی عدالت به تمام معنای آن در آن تأمین گردیده است طوریکه سهم زنان را در هر مسأله و قضیه ارثی بصورت جداگانه واضح و مشخص ساخته است.^۱

در پرتو آیات و نصوص میراث در قرآن کریم درمیابیم که سهم و نصیب میراث زن اکثر و بیشتر به شکل فرض بوده نه تعصیب و این امر بدون شک از یک طرف حکمت های الهی و از طرف دیگر نظر مخصوص اسلام را در مورد زن منعکس میسازد.^۲

احکام میراث و نوع تقسیم آن در اسلام نهایت حکیمانه منصفانه و عادلانه بوده و سهم هر یکی از ورثه بر اساس چگونگی قرابت اشخاص با میت و موقعیت هر کدام و عهده داری های شان معین و مقرر گردیده است.

^۱ - رساله حق میراث صفحه ۳۸-۳۹

^۲ - رساله حق میراث صفحه ۳۹

معیار میراث در اسلام جنسیت یا زن بودن و مرد بودن نبوده بلکه معیار میراث نوعیت قرابت و مراعات نمودن توازن در مابین مسئولیت ها و مکلفیت و نیز نیازمندیهای زنان و مردان بوده است و سهمی را هم که به زن داده می شود بر مبنای احتیاط بوده است طوریکه امکان این می رود که در اثر بروز برخی حوادث، شوهر و یا پدر و مادر نتوانند مخارج زندگی او را تهیه نمایند.^۱

در دنیا هیچ مبدأ و قانونی وجود ندارد که حق زن را در میراث به همان سطح و پیمانه که اسلام از لحاظ مقدار تفصیل حالات و کوائف با در نظر داشت انصاف و عدالت کامل مراعات نموده است مراعات و پرداخت نموده باشد.

حرص و اعتنای اسلام، به میراث زن از اینجا دانسته می شود که در اکثر حالات میراث بری زن، اسلام به میراث زن تصریح نموده و مقداری را که در هر حالت به ارث می برد بیان نموده است.^۲ با اندک ترین تأمل وضاحت می یابد که در تشخیص سهم هریکی از زنان که از لحاظ ورثه در موقعیت های مختلفی قرار می گیرند تأمین عدالت اجتماعی، توازن مسئولیت ها و حدت نیازمندی ها منظور بوده و قاعده سهم یک مرد دو برابر زن، فراگیر و دربرگیرنده تمام موقعیتهای زنان نمی باشد و مسئله از روی عواطف و احساسات و هیجان و طرفداری های رابطه ای برداشت نشده است. در اسلام، زن بودن و مرد بودن در مقدار میراث و چگونگی استحقاق گزینه نیست بلکه انصاف و حکمت و دورنمای تکلیف و مسئولیت ها و نیازمندیها، در تعیین اسهام مطرح بوده است.

اسلام عزیز سهم زن را در تمام حالات ارثی مشخص نموده صرف در حالات ویژه قتل و کفر، زن در حرمان از ارث واقع می گردد که مرد نیز در حالت کفر و قتل، راجع به میراث عین تعامل را می بیند.

بناء شبهات و اتهامات، مبنی بر اینکه در میراث، ترجیح مرد به اتلاف حق زن تمام شده نابجا و بی مورد و ناشی از غفلت و بی خبری از حکمت های موضوع بوده است.

^۱ - رساله حق میراث صفحه ۲۵

^۲ - رساله حق میراث صفحه ۲۵

فصل سوم

عوامل بازدارنده از رسیدن زنان به حق میراث

مقولات خرافی و بی اساس :

گاهی در بعضی جاها بواسطه تبلیغات توخالی در اذهان زنان چنین القاء می گردد که گویا اگر زن حق میراث خود را مطالبه و درخواست نماید ازین درک کدام حادثه دلخراشی برای او رخ خواهد داد یا یکی از فرزندان او فوت خواهد کرد بناء یا از گرفتن میراث پرهیز نماید یا انتظار کدام حالت ناگوار را داشته باشد.

اگر بعد از گرفتن میراث واقعه ای پیش روی زنی بیاید مردم نا آگاه، از آن چنین تعبیری نمایند که این کار در برابر میراث گرفتن وی بوده است، حال باید آنچه آمده تحمل نماید، کار خودش است.

احتمالا وقتی خواهر از برادر حق خود را بخواهد ممکن بعضی از برادران به خواهر بگویند وقتی که پدرم زنده بود برای تو چیزی نداده تو را خوش نداشت، پدرم از تو خفه بود... من این قدر پول در وفات پدر مصرف کرده ام بیایید این پول را بدهید بعد حق خود را بخواهید و یا ممکن بعضی ها بگویند ما به خواهران مان چیزی نمی دهیم مگر تکفین و تجهیز او را می نمایم، محتملا وقتی که عمه از برادر زاده سهم میراثی خود را می خواهد شاید برایش بگویند که چرا از پدرم نگرفتی زمانیکه پدرم زنده بود از نزدش می خواستی و حق خود را می گرفتی حال چرا آمده ای از من می خواهی، پدرم تو را خوش نداشت، آیا از نزد برادر زاده کسی حق خود را می خواهد؟ و... و بعضی ها دادن میراث را ننگ می دانند و برای مستحقین می گویند تو اقدام کردی که از نزد من حق بگیری؟ خوب ببین کی درین منطقه حق میراث خود را خواسته که تو می خواهی؟

ضعف آگاهی برخی ها از صراحت مسایل :

در برخی مناطق زنان آگاهی لازم و کافی از حقوق شرعی خویش ندارند و قسماً در ابهام واقع می شوند و معلومات شان از واضح بودن و قطعی بودن نصیبه و سهم در میراث اندک بوده، فکر می کنند که گویا این ستاندن نوعی تحمیل بالای دیگران است و کسانی که میراث را به زن ها می دهند کار آنها نوعی احسان و کمک است و اگر نه زن چیزی گرفته نمی توانست و همچنان نمی داند که چگونه و از کدام سلسله می توانند داعیه گرفتن حق میراث خود را به منصبهٔ اجراء بیاورند و بعضی از مردان هم ممکن است بدلیل نداشتن معلومات واقعی دینی از دادن حق میراث زنان تعلل نموده و نا آگاهانه در برابر تادیه سهم زنان مقاومت نمایند.

خود داری برخی زنان از گرفتن میراث :

قراری که شنیده می شود در برخی مناطق خود زنان از بس که تلقین شده اند و میراث گرفتن در ذهن آنها کوبیده شده و خود را محکوم و بی حمایت می بینند و برداشت آنها در این باب قسماً ضعیف است خواستن یا بدست آوردن حق میراث نزد آنها یک نوع خفت و سبکی پنداشته می شود و مطالبه حق میراث را با موقعیت اجتماعی و اخلاقی در تصادم پنداشته و آنرا نوعی تهور و جسارت و قیام منافی با وقار خویش تلقی مینمایند و به زعم آنها باید تا زمانیکه سخت در تنگنا قرارنگرفته باشند و از درک مضیقه های معیشتی و صعوبات زندگی فشار نیامده باشد باید هرگز نام میراث و میراث گیری را نبرند و تحت همین برداشتها اگر در بحران اقتصادی هم واقع شوند جرأت اقدام به این کار را نمی نمایند و چون اشتباهی در این باب بعضی آنها را حصر نموده است دنبال قرض و وام می روند لکن حق مشروع و ثابت و آبرو مندانه خود را که میراث است تعقیب ننموده و از آن انصراف می ورزند.

این درحالیست که هرکس در پرتو احکام میراث از دیدگاه اسلام، می تواند به بسیار سادگی و سربلندی و با حفظ هویت و شخصیت و هیمنت خویش سهم مشروع خود را به دست آورد چه مرد باشد و چه زن.

براهل ایمان واجب است که همه توان خود را برای حلال و مشروع بودن منبع درآمد خویش بکار بگیرد از دروغ، دزدی، اختلاس، معاملات مشکوک، خیانت، سوء استفاده، فریب کاری، اجبار در معامله، غصب، غارت و دیگر امور نا مشروع پرهیز نماید.^۱

خداوند جل جلاله می فرماید: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا ... }^۲
ترجمه: ای مردم! از آنچه در زمین است و حلال و پاکیزه است (و خدا آن را تحریم نکرده و نفس انسان گوارا و خوشایندش می داند) بخورید.

آن حقی را که شریعت مقرر و معین نموده گرفتن و استفاده کردن از آن حلال است باید تحصیل شود و به دست آوری آن ننگ و عار پنداشته نه شود بلکه چیزهای که حق غیر است و از راه های حرام و باطل ممکن به دست آید از گرفتن آن باید پرهیز نمود.

مالکیت خصوصی و خانوادگی از نظر اسلام چنانچه از راههای مشروع فراهم شده باشد و در راه روا و مشروع خرج شود و حقوق نیازمندان و خویشاوندان از آن تأمین گردد و در جهت منافع و مصالح جامعه و امت اسلامی مورد استفاده قرار گیرد بلا مانع است.^۳

ازین درک می توان گفت که حصول حق زنان در میراث، حصول مال از راه مشروع بوده و هیچ استخفاف و خواری در تحصیل آن متوجه زنان نمی شود.

زیرا میراث حقی است که اسلام به زنان بخشیده و خداوند هم عقل و فراست و قوه درک و تحلیل برای شان داده است که به امداد این طاقتها و ظرفیت ها بخوبی می توانند حق خود را بشناسند و بدانند که سهم آنان را قرآن کریم تشریح و تثبیت نموده است بناء در بدست آوری حق خویش به طور عزت مآبانه و با تمکین داخل جریان شوند و هیچ نوع فشار و جبری را مبنی بر انصراف از حق تحمل نکرده و ازین ناحیه خواری ای را در احساس نداشته باشند.

۱- فقه خانواده درجهان معاصر صفحه ۳۶۸

۲- سوره بقره آیه ۱۶۸

۳- فقه خانواده درجهان معاصر، صفحه ۳۶۶

برخی برادران و یا کسانی که اموال و دارایی های میراثی را در اختیار و تحت تصرف دارند و هم از دادن حقوق خواهران و دیگر سهم داران زنان تعلل و بهانه جویی می نمایند این را بدانند که هرکسی سهمیه زنان را از میراث نمی دهد و به آنها تلقین می نمایند که میراث را نگیرند و میراث گرفتن را از سوی زنان نا موزون معرفی می نمایند آنچه را که این مرد ها از مادر که متوفا نزد خود دارند آن هم میراث است کسانی که حاضر به دادن سهم زنان در میراث نیستند و به زنان سفارش می کنند که میراث نگیرند پس خود اینها چرا میراث را تصاحب کرده اند.

زمانی که یک زن حق و سهم خود را از میراث می خواهد این درخواست، یک جریان حق طلبانه است نه تنزل، بلکه تنزل و فرومایگی متوجه شخصی است که حق مشروع این زن را نمی دهد و می خواهد با هزار و یک بهانه و دلایل بی پایه و روشهای ابلهانه از تادیه حق کنار رود.

انصراف بعضی زنان از میراث به تصور سهم قلیل :

امکان و احتمال است در بعضی نقاط و نزد افراد و اشخاصی این طور باشد که برای این زن از ملکیت پدری اش آن قدر چیزی نمی رسد که به دنبال کردن و دعوا کردن ارزش داشته باشد باید ازین طلب منصرف شود درحالی که هر فرد میتواند سهم شرعی خود را اخذ نماید چه کم باشد و چه زیاد .

قرآن کریم فرموده است :

{ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا }^۱

ترجمه : برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می گذارند سهمی است، خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد. سهم هریک را خداوند مشخص و واجب گردانده است (و تغییرناپذیر است)

پس به این اساس هر زن صلاحیت دارد حق مشروع و مسلم خود را از میراث نزد هر کسی که باشد بگیرد، پروا ندارد که برای او کم برسد یا زیاد، میتواند آنرا بدست آورد.

اهمال و فرو گذاشت های به درخواست زنان راجع به میراث :

عامل دیگری براتلاف سهم میراث زنان این است که معمولاً مردان در متن جامعه نسبت به زنان نفوذ و هیاهوی و صلابت بیشتری دارند و آنان را هر کس مهم و مطرح حساب می کند و حتی از آنها امکان بیم و خوف نیز می رود اگر زنی مطالبه میراث خود را نماید و شخص از تأدیه آن اباء ورزد و آن گاه این زن نزد ارباب نفوذ و مشاهیر منطقه عرض و درخواست خود را برساند شاید بعضی ها ازین جریان طفره روند و محتمل است به زن نظر دهند که از حق مسلم خود منصرف شود و پروسه را دنبال ننماید و یا اگر حدت و شدت طالبه میراث را دیدند ممکن به وجوهات نا معلوم و بهانه های واهی ازین میان خود را به حاشیه بخواهند برد.

همچنان تمامیت خواهی و حرص و آز، برخی ها یکی از عوامل راجع به محرومیت زنان از میراث خواهد بود.

صد حکایت بشنود مدهوش حرص در نیاید نکته ای در گوش حرص^۱

همچنان بعضی از مردان طوری خواهند بود که به طوع و رغبت خویش حاضر به سپردن حق میراث زنان نشوند اگر کدام یکی از زنان سهم میراثی خود را از مردانی که مال و ملکیت را در تصرف دارند بخواهد او را اخطار می دهند و تهدید به قطع رابطه می نمایند و هرگاه چاره بالایش حصر شود باز هم با دل نا خواسته و اضطراب به تسلیم نمودن ملکیت آن زن حاضر خواهد شد.

گذشت برخی زنان از میراث و تقلید دیگران از آن :

بعضاً یگان زنها می شود به اساس در نظر داشت ضعف اقتصادی کسی که میراث وی نزد او است از گرفتن میراث انصراف ورزد و آن را به همان شخصی که ملکیت را ظاهراً در تصاحب دارد از روی

^۱ - مولانا جلال الدین محمد بلخی

مهربانی و عطوفت هبه نماید چنین چیزی کار بدی نیست ممکن بعضی از زن ها دارائی دیگری داشته باشند وضعیت اقتصادی اش خوب باشد ازینجا به برادر، برادرزاده یا هرکسیکه ملکیت نزد او است ازیک قسمت سهم خود یا اگر اندک یا زیاد باشد از همه آن در برابر او در گذر شود بعد این امر نهاده می شود زنان دیگر نیز چنین می پندارند که فلان زن میراث خود را نگرفت ما هم باید بگیریم و همچنان دیگران هم برایش تلقین می نمایند که فلان و فلان میراث خود را باز خواست نکرده تو هم باید این جریان را دنبال نکنی برایت خوب نیست و... بناء باید در نظر داشت که اگر یکی از زنان به اساس عاطفه و تفقذ که فطرتا در وجود ایشان نسبت به مردان بیشتر است و لحاظ بی بضاعتی کدام یکی از اشخاص و یا آن کو که ملکیت میراثی نزدش است قسمتی از سهم یا تمام سهم خویش را به رضا و رغبت ببخشد این امر دلیل و حجت شده نمی تواند که همه زنان باید الزاما سهمیه خود را نگیرند و یا به دیگران ببخشند. گاهی اوقات برادر هم می تواند سهم خود را به برادر ناتوان خود بدهد یا مرد دیگری از سهم خود در برابر کس دیگری بر سیل معاونت و مساعدت در گذر شود لکن این عملیه سند نمی شود که همه مردان باید حتما چنین کنند .

آنچه برای مرد یا زن از میراث میرسد کم یا زیاد، حق و سهم او است میتواند بگیرد و در آن تصرف نماید اما اینکه کسی به اساس اعانت و کمک، قسمتی از آن یا همه اش را بطوع رغبت و اختیار خود به شخصی دیگری که قابل کمک باشد ثوابا میدهد مأجور خواهد شد. مگر الزام بالای کسی نیست که از سهم میراث خود بگذرد و آنرا به شخصی دیگری بدهد.

خوف قطع رابطه با خانواده های متعلق :

گاه گاهی شنیده می شود که بعضی افراد بی بصیرت و نا آگاه در برابر خواهران و یا عمه ها و یا هر زنی که به نوعی در پرتو قواعد شرعی می تواند میراث خود را از وی طلب بدارد چنین ابراز می دارند که ما در اوقات مختلف سال احوال این همشیره یا عمه را می گیریم با فرزندان آنها تفقذ می نمائیم از آمدن خودش استقبال می نمائیم دروازه ما به رویش باز است، فرمایش و خواهش های او را پوره می نمائیم تحفه و سوغات عندالموقع برایش می فرستیم و... پس چرا حالا دعوای میراث نموده و خواهان حق خود شده است در صورتی که با این همه کردارها و کارهای مرغوب

ما، او حق خود را می خواهد درست است حقش را بگیرد برایش می دهیم لاکن هرگز یادی از او نخواهیم نمود او به راه خود و ما به راه ما .

در حالی که احوال گیری همشیره و عمه و کسانی دیگری که رابطه صله رحمی دارند به معنای آن نیست که آنها باید از سهم و حق خود گذشت کنند تا دوستان احوال آنها را بگیرند، بلکه این خبر داری و تفقد و دلجویی بحث جداگانه و اجر علی حده دارد.

فصل چهارم

شرح حال کسانی که میراث دیگران را نمی دهند

خوردن سهم دیگران از میراث، خوردن مال از راه باطل است :

کسانی که اموال و دارائی منقول و غیر منقول متوفا را در اختیار می داشته باشند و درین میان حق زنان و مردان با هم مخلوط می باشد و درین خلال سهم و حق دیگران را نیز از آن خود ساخته اند مفهوم و حقیقت موضوع این است که مال مردم را طور نا جائز و به بر سبیل باطل استفاده نموده اند.

در حالیکه مال مردم را به باطل و ناحق خوردن، مورد نهی قرآن عظیم الشان واقع گردیده است. { وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ ... }^۱

ترجمه : و اموال خودتان را به باطل (و ناحق، همچون رشوه و ربا و غصب و دزدی ...) در میان خود نخورید.

هر مومن و مسلمان باید از خوردن حق میراث دیگران اجتناب ورزیده و در مورد سهم میراث خود مطابق به احکام و ضابطه شرعی قناعت نماید.

ندادن سهم زنان شجاعت و موفقیت نیست :

کسانی که حق میراث زنان را نزد خود دارند، آن را نمی دهند و خود را شجاع و مؤفق می انگارند به خطا رفته اند زیرا ایشان اسیر هوا و در گرو اغراض نفسانی خود واقع شده و از کامیابی بزرگ به دور مانده اند زیرا فوز عظیم و کامیابی بزرگ در تطبیق حدود روان کرده از طرف خدا و اطاعت از خدا و رسول او نهفته است قرآن کریم که در آیه های ۱۱ و ۱۲ سوره نساء اسهام میراث را ارشاد فرموده پیوست به آن در آیه ۱۳ و آیه ۱۴ همین سوره چنین فرموده است.

۱- سوره بقره آیه ۱۸۸

{ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ }^۱

ترجمه: این (احکام راجع به یتیمان و وصیت و سهام موارث) حدود خدا (در میان حق و باطل) است و (آنها را محترم شمارید و از آنها درنگذرید و بدانید که) هرکس از خدا و پیغمبرش (در آنچه بدان دستور داده اند) اطاعت کند، خدا او را به باغهای (بهشت) وارد می کند که در آنها رود بارها روان است و (چنین کسانی) جاودانه در آن می مانند و این پیروزی بزرگی است .

و آن کس که از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند و از مرزهای (قوانین) خدا درگذرد، خداوند او را به آتش (عظیم دوزخ) وارد می گرداند که جاودانه در آن می ماند و (علاوه از آن) او را عذاب خوارکننده ای است.

قرآن کریم برای سهم گردانیدن دختران اینقدر اهتمام ورزید که سهم آنها را اصل قرار داده به اعتبار آن برای پسران سهم مقرر کرد و بجای (للأنثیین مثل حظ الذکر) (برای دو دختر به قدر سهم یک پسر) فرمود { لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ } (برای پسر قدر سهم دو دختر) پس کسانی که به خواهران یا به هر یکی از زنان سهم نمی دهند و آنان هم با دل ناخواسته از خجالت به این تصور معاف می کنند که وقتی سهمی به ما نمی رسد پس چرا برادر را برنجانیم چنین عفوی در حقیقت عفو نبوده حق آنان برگردن برادران واجب می ماند و این حیف و میل کنندگان هم خیلی گناهکار می شوند. و از آنان بعضی دختر نابالغ هم می باشد که سهم ندادن به آنها گناهی مزید است یکی گناه حیف و میل کردن سهم وارث و دیگری خوردن مال یتیم .^۲

اهل ایمان و تقوا گزینان و بینا دلان بخوبی می فهمند که هرکمال و کامیابی فقط در آنجا مضمّر است که اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و سلم، تحقق یافته باشد.

^۱- سوره نساء آیات ۱۳ - ۱۴

^۲- تفسیر معارف القرآن جلد ۳ صفحه ۳۹۷ مؤلف مفتی محمد شفیع عثمانی، مترجم، محمد یوسف حسین پور، چاپ هفتم تابستان ۱۳۹۲ ناشر:

شیخ الاسلام احمد جام

اصحاب بصیرت را معلوم است که شخصیت، بالندگی، خجسته گی و فرزانه گی در آن است که حق دیگران به صاحبان آن داده شود، البته شیوه مردانه کسی دارد که از تجاوز به حق عاجزان پرهیز نموده و در ضمن تسلط بر نفس خود، دست افتادگان و ناتوانان را بگیرد.

گر بر سرنفس خود امیری مردی	بر کور و کر آر نکته نگیری مردی
مردی نبود فتاده را پای زدن	گر دست فتاده بگیری مردی ^۱
اشک خواهی رحم کن بر اشک بار	رحم خواهی بر ضعیفان رحم آر ^۲
ره نیکمردان آزاده گیر	چو استاده ای دست افتاده گیر
چو استاده ای بر مقامی بلند	بر افتاده، گر هوشمندی مخند
بسا ایستاده در آمد ز پای	که افتادگانش گرفتند جای ^۳

هر کسی که اسهام اشخاص دیگر را با دناوت و با اعمال مکر و فریب قید نماید و مستحقین را از آن محروم بدارد چنین شخصی شجاعت مند و دلیر و با درایت نیست و آنکو از راه حقارت سهم دیگران را بخورد آن شیوه به شخصیت وی زند تمام خواهد شد.

باز اگر باشد سپید و بی نظیر	چون که صیدش موش گشت گردد حقیر
ور بود چغدی و میل او به شاه	او سر باز است منگر در کلاه ^۴

^۱- رودکی

^۲- مولوی جلال الدین محمد بلخی

^۳- شیخ مصلح الدین سعدی

^۴- مولوی جلال الدین محمد بلخی

میراث کسی را نباید تصاحب کرد :

همانا ظرفیتی که به انصاف و رعایت حق دیگران حکم میکند ایمان و وجدان است. ایمان و وجدان به انسان مسلمان اجازه نمی دهد چیزی را که حق او نیست در اختیار بگیرد و از طریق ناروا اموال دیگران را به چنگ آورد و از ناتوانی ناتوانان سوء استفاده نماید.

بناءً مسلمانان باید همیشه محتاط باشند و از خوردن ناحق مال های یکدیگر اجتناب ورزند.

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ ... }^۱

ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال همدیگر را در میان خود به ناحق (یعنی از راههای نامشروعی همچون: دزدی، خیانت، غصب، ربا، قمار، و ...) نخورید.

بنا شخص مؤمن و مسلمان که به نظارت و حساب گیری الهی و حاضر شدن در دادگاه آخرت و محاسبه پس از مرگ در آن روزی که دوسیه زندگی هرکسی برایش داده می شود و دفتر کردار بازمی گردد باورمند است این معلومات و آگاهی درونی در وجود او نخستین کنترل گر و مراقبت کننده ای است که دیگر نیاز به تفتیشی ندارد و این پاسبان داخلی در امر به دست آوری امکانات حلال و ابتعاد از درآمد های حرام، او را مدیریت می کند و هرگز وقت و تجویزی برایش نمی دهد که مال حرام را تصاحب نماید و یا در قسمت گرفتن سهم و حق شخصی توطیه نماید و از طریق وقت کشی و فرصت طلبی و توجیهات واهی و دلایل جعلی و تصنعی از دادن حق دیگران انکار ورزد.

ممکن در عالم دنیا منبعی از وی بازخواست نکند و اسناد اقامه کننده دعوی علیه او نباشد مگر خداوند از اسرار و مخفیات درونها خبردارد، حساب می گیرد و سریع الحساب است. پس شخص مومن و باورمند جرأت و جسارت کرده نمیتواند تا مال مردم را از راه باطل به استفاده بگیرد.

براستی در همچو احیان و قضایا قلب و وجدان یک مسلمان است که در کرسی قضاوت می نشیند و صدور حکم می دهد برای یک مؤمن هرچه اسناد و مدارک دیوانی موجود باشد و هرچه

مدافعین به نفع او گرد آیند لکن او خود را تبرئه نموده نمی تواند تا زمانیکه با حساسیت ایمان و با بینش باورمندی اقناع نشود.

انسان ملتزم به اوامر و نواهی دینی و هراسناک از محاسبه اخروی، راه پرهیزگاری را اختیار می نماید و کسی که تقوا گزیند از خوردن مال حرام، فرسنگها فرار می نماید زیرا او اعتقاد دارد که خداوند از تمام خزینه ها و هزینه ها، وی را مورد سؤال و استفسار قرار می دهد.

بناء انسان مؤمن و مخلص، از حق میراث کسی اغماض نمی نماید زیرا این نوع عمل، خوردن مال مسلمانان دیگر، از راه باطل بوده و خوردن مال از راه باطل تحریم گردیده است.

بعضی ها می گویند که خواهرما یا عمه ما یا سهم خود را برای ما بخشیده است لکن همان زن از چنین بخششی یا انکار است یا سکوت دارد یا اصلا اطلاعی ندارد.

درین صورت قول قایل که جعل خودش وعاری از حقیقت و توخالی و خیالی و به دور از اسناد باشد مدار اعتبار نیست و پیداست که قول ساختگی و اجوف که به اتلاف حق دیگران بیانجامد مال حرام را حلال ساخته نمی تواند و مسئولیت بدوش شخص برای همیشه باقی می ماند.

انسان مسلمان پرهیزگار تا به آن حد احتیاط می کند که میان خود و امور حرام، امور حلالی را مانع و سپر قرار می دهد تا هیچ گونه احتمال در افتادن به شبهه و حرام را برای خود باقی نگذارد.^۱

اندیشه اهتمام به امور حلال و حرام اندیشه ای است که همه ذهن و ضمیر انسان مسلمان را فرا می گیرد و یقین دارد که در ارتباط با دارایی و در آمد خود و اینکه آن را از کجا به دست آورده و چگونه خرج نموده مورد باز پرسی و محاسبه قرار می گیرد و باید جواب صحیح و خدا پسندانه ای را برای آن روز آماده نماید.^۲

^۱ - نقش ارزشها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی، صفحه ۵۷

^۲ - نقش ارزشها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی، صفحه ۵۷

تصرف سهم دیگران ظلم است :

کسانی که خواست زن‌ها را مبنی بر تادیه میراث نادیده می‌گیرند و با بهانه‌های ناجای و بی‌مورد از دادن آن تعلل می‌ورزند و سالها ملکیت غیر را در اختیار می‌داشته باشند پس معلوم دار است که زن مظلوم واقع شده زیرا او می‌خواهد سهم و مقدار خود را از میراث اخذ نماید ولی اشخاص بی‌انصاف دیگری که بر اوضاع مسلط می‌باشند به داعیه زنان مبنی بر طلب ملکیت مُسَلَّم شان پشت پا می‌زنند این حرکت ظلم و آن کسی که چنین عملیه‌ای بالایش اجرا می‌شود مظلوم واقع می‌گردد پس انسان مؤمن باید این را درک نموده و از ظالم واقع شدن پرهیز نماید.

« عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ الظُّلْمُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ »^۱

ترجمه: از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: ظلم در روز قیامت تاریکی‌ها است.

« عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ مُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ إِتَقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ »^۲

ترجمه: از ابن عباس روایت است که گفته پیامبر صلی الله علیه و سلم معاذ را (برای گرفتن صدقه و تعلیم احکام دین) به یمن فرستاد و فرمود: از دعای مظلوم بترس همانا میان وی و میان خداوند حجابی نیست.

« ثَلَاثٌ دَعَوَاتٍ يُسْتَجَابُ لَهُنَّ لَا شَكَّ فِيهِنَّ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَدَعْوَةُ الْمُسَافِرِ وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ »^۳

ترجمه: سه دعاء است که اجابت می‌شوند و در آنها شکی نیست، دعای مظلوم و دعای مسافر و دعای پدر برای فرزند.

لب خشک مظلوم را گوی‌بخند که دندان ظالم بخواهند کند
آتش سوزان نکند با سبند آنچه کند دود دل دردمند

^۱- صحیح البخاری حدیث شماره ۲۴۴۷ کتاب المظالم باب: ظلم ظلمات يوم القيامة

^۲- صحیح البخاری حدیث شماره ۲۴۴۸ کتاب المظالم باب: الاتقاء والحذر من دعوة المظلوم

^۳- سنن ابن ماجه، حدیث شماره ۳۸۶۲ کتاب الدعاء باب: دعوة الوالد ودعوة المظلوم

حذر کن ز درد درونهای ریش
که ریش درون عاقبت سر گُند
بهم بر مکن تا توانی دلی
که آهی جهانی به هم بر گُند
تا توانی درون کس متراش
کاندر این راه خارها باشد
کار درویش مستمند بر آر
که تو را نیز کارها باشد^۱
تا باد صبا را به گلستان اثری هست
گل را نظری جانب صاحب نظری هست
هشیار ستمگر که بهر ناله مظلوم
پوشیده ز چشم تو خدنگ اثری هست
فغان بلبان امشب بهر گلشن اثر دارد
مگر درد دلم آهی بدنبال سحر دارد
جفا جو یا ستمکارا حذر از آه مظلومان
که تیر آه مظلومان نهان در سنگ اثر دارد^۲

تقسیم میراث باعث تقویت رشته دوستی و استحکام روابط می شود لکن شخصی که حق میراث زنان را از آن خود نموده است روابط گرم خانواده را سرد ساخته و سیستم مأنوس و قابل چشمداشت متعلقین و رابطه داران را متلاشی کرده و یک نوع بی باوری را به بار آورده است.

واضحا اشخاصی که میراث زنان را نزد خود نگه میدارند و نبض سایر مستحقین را هم می دانند لکن تغافل می نمایند اگر ایماء و اشاره ای هم به سوی شان شود آن را محسوس نمی گیرند، هرگاه درخواستی هم مطرح شود حساسیت منفی نشان می دهند این طرز برخورد آنها در پهلوی ظلم، بذر کینه و بد بینی را دردلهای مستحقین می کارد و طبیعی است که پس لرزه ها و نتایج چنین شیوه های نابکار و نابخردانه خیلی سنگین تمام خواهد شد.

بناء هر مسلمان باید از خوردن میراث دیگران پرهیز نموده و از دعای مظلوم بر حذر باشد.

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ عَرَضِهِ أَوْ شَيْءٍ فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارَ وَلَا دِرْهَمَ إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أَخَذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أَخَذَ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ »^۳

^۱ - شیخ مصلح الدین سعدی

^۲ - زیب النساء

^۳ - صحیح البخاری، حدیث شماره ۲۴۴۹ کتاب المظالم، باب: من کانت له مظلمه عند الرجل فحللها له هل یبین مظلمته

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: کسی که از جانب وی به یکی ستمی رفته باشد چون لطمه بر آبروی وی و یا چیزی دیگر، باید امروز از وی بخشودگی بخواهد قبل از آن (روزی فرا رسد) که او را درهم و دیناری نباشد و اگر آن ظالم را (در آن روز) عملی نیک باشد از آن به اندازه ظلم وی گرفته می شود و اگر او را اعمال نیک نباشد اعمال بد کسی که به وی ظلم کرده است گرفته می شود و بر او بار می شود.

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ؟ قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ، وَلَا مَتَاعَ، فَقَالَ: إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ، وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ، وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا، وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ، قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ، أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ، فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ»^۱

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: آیا میدانید مفلس کیست؟ اصحاب رضی الله تعالی عنهم، گفتند: مفلس در اصطلاح ما کسی است که پول نقد و مال دنیا ندارد، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: مفلس در امت من کسی است که در روز قیامت، نماز و روزه و زکات با خود می آورد ولی در کارنامه اش این را هم دارد که به این یکی دشنام داده و به آن یکی تهمت زده و مال دیگری را خورده و خون آن دیگری را ریخته و دیگری را لت و کوب کرده است، پس حسنات او به جای بدی های که در حق دیگران کرده به آنها داده میشود، و اگر پیش از پرداخت حقوق مردم که بالایش بود، حسنات او تمام شد از خطای مظلومان به خطا های او اضافه می گردد و سپس در آتش افکنده می شود.

هر کسی که از قدرت و جایگاه یا زیرکی اش، سوء استفاده کرده و با نیرو و سلطه اش بر ضعیفان ستم روا داشته و بر آنان غلبه کند، تحت استفسار خداوندی می آید و کیفر کار خود را می بیند. اگر یک زن حق میراث خود را از کسی که ملکیت در دست اوست می خواهد لکن جواب منفی می یابد درین میان کسانی هم یافت میشود که عوض جانب داری از حق و دفاع از زن مظلوم، با

^۱ صحیح المسلم حدیث شماره ۲۵۸۱ کتاب البر والصلة والآداب، باب: تحریم الظلم

ظالم کمک نموده اجحافا به جای توصیه و سفارش راجع به تادیه حق، طرف داری شخصی را می نمایند که حق میراث را نمی دهد پس این روش نوعی اعانت به ظلم بوده که اعانت به ظلم قابل اجتناب است.

و همچنان همکاری با کسی که میراث دیگران را نمیدهد، همکاری در گناه و تجاوز میباشد در حالیکه معاونت در تجاوز و فساد، باب جرایم سنگین و جنایات هولناک را می گشاید و فضای زندگی را تیره و نامأنوس می سازد بنابراین از نظر دین نورانی اسلام، پهلوبندی درمحاسن مأموریت است و همکاری در تجاوز و ستمکاری مورد نهی واقع شده است.

قرآن کریم میفرماید: { وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ... }^۱

ترجمه: در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمائید، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی مکنید.

تصاحب حریصانه میراث دیگران قابل نکوهش است:

کسانی که برسبیل اغماض و چشم پوشی، حق میراث زنان و دیگران را می خورند از عقل و خرد استفاده لازم نکرده و به آستانه رشد نایل نگردیده و تحلیل و ارزیابی آنان نا درست می باشد بناء ایشان عناصر ضعیف و ضمنا درخور توبیخ و مذمت می باشند.

قرآن کریم فرموده است:

{ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا }^۲

ترجمه: اما انسان (آن انسانی که در پرتو ایمان عقل و خردش رشد نیافته است، وشخص خود را مقیاس همه چیزی می پندارد) همین که پروردگارش او را بیازماید و برای این کار او را بزرگی ببخشد و بدو نعمت بدهد، خواهد گفت: پروردگارم مرا بزرگوار و گرامی و محترم و مکرم دیده

^۱ - سورة مائده آیه ۲

^۲ - سورة فجر آیات ۱۵-۲۰

است! (و این عزّت و نعمت، حق من و شایسته ی من است) و اما زمانی که پروردگارش او را بیازماید و برای این کار روزی او را تنگ و کم نماید، خواهد گفت: پروردگارم مرا خوار و زبون داشته است (و با فقر و فاقه، ذلیل و حقیرم نموده است) هرگز اهرگز! (چنین نیست که کرامت و ذلّت انسان در نزد یزدان به دارائی و ناداری باشد) بلکه شما (گذشته از اقوال زشت، افعال پلشت هم دارید! از جمله:) یتیم را گرمی نمی دارید و همدیگر را تشویق و ترغیب نمی کنید به خوراک دادن به مستمند. و میراث را حریصانه یکجا می خورید (و ملاحظه ی حق بستگان و محرومان و یتیمان و ضعیفان نمی کنید، و حلال و حرام را رویهم انباشته و مشتاقانه صرف می کنید) و اموال و دارائی را بسیار دوست می دارید (و سخت دلباخته ی مال و متاع دنیا هستید، و لذا ملاحظه ی مشروع و نامشروع و حلال و حرام را نمی کنید.

لَمَّا: سرجمع، یکجا، یعنی حلال و حرام و حق خود و حق دیگران برای شما مطرح نیست، و اموال زنان و کودکان و پیران و مظلومان را جمع و ضبط می نمائید و حق الارث ایشان را نمی پردازید.^۱ در اکثر جاها حویلی، سرای ها، تجارت خانه ها، مارکیت ها، باغ ها و زمین های زراعتی میراث می ماند که از همه آنها باید سهم زنان مستحق نیز جدا و اداء گردد. هرگاه شخصی حق زنان را از زمین و باغ و سرای و حویلی نمی دهد و به ظلم آن را به خود می گیرد مجازات سختی پیش رویش است.

فصل پنجم

رعایت صلۀ رحم، و حسن توجه به بیوه ها و یتیمان

مبحث دیگری که شایان الحاق به این مختصر است صلۀ رحم والتفات و تفقد به بیوه ها و یتیمان است.

بسا اوقات، اوضاع بالای ورثه بگونه ای می آید که از درک ندادن میراث، بیوه زنان و یتیمان آسیب پذیر و متضرر می شوند.

بناء پیوست به تفصیل و کنکاشی جهت زدایش موانع و مزاحمت ها از راه رسیدن زنان به حق میراث، ترکیز بر این سه محور نیز مهم و بایسته تلقی می شود.

مقال حاضر را به این منظور مضاف نمودیم تا فضیلت حفظ صلۀ رحم، کمک و رسیدگی به بیوه زنان و یتیمان مشروحا معلوم شود و همچنان کيفر و مجازات تشدد و غلظت در برابر آنها و جزای اتلاف حق آنان به همگان واضح گردیده و من حیث انتباه و بیدارباش، پیش زمینه های برای تسهیل وضعیت جهت رسیدن ایشان به حق میراث واقع گردد.

روح عدالت و انصاف و اقتضاء ایمان آن است تا حق میراث هر کسی اعم از مردان و زنان تحت ارشادات والای اسلام برای مستحق آن واگذار شود و هیچ کسی تصرف و تصاحب بی مورد در آن را نداشته باشد بویژه کسانی که علاوه بر حق میراث بحث صلۀ رحمی نیز دارند بایست راجع به آنها رعایت صلۀ رحمی نیز معیار و مد نظر باشد.

به عبارت دیگر کدام یکی از زنان که شرعا در اموال میراث و متروکه منقول و یا غیرمنقول سهم دارند و بالفعل اموال متروکه در اختیار شخصی است که با این زن رابطهٔ رحمی نیز دارد این امر موجب آن است تا در طرز بدسترس قرار دادن حقوق مشروع آن زن، کیفیت و جایگاه رعایت

صلهٔ رحم را هم نصب العین داشته باشد هم حق را بدهد و هم اخلاقاً شیوه ای را اعمال نماید که مبین دقت و ظرافت وی مبنی بر نگهداشت اصل صله رحم باشد.

بایست هریکی از برادران و خواهران مسلمان فضیلت رعایت حق دوستان و مکان و وصل نگهداشتن صله رحم و جزای قطع صلهٔ رحم را بدانند و این معلومات و تطبیق آن در کار شیوه های اجتماعی ضمن حصول فضایل مربوط، زمینه ای بر دسترسی زنان به حق میراث نیز شود ازین لحاظ موزون است تا راجع به منزلت صلهٔ رحم در حد گنجایش این مختصر روشنی انداخته شود.

اهمیت صله رحم :

انسان یک موجود منزوی و جدا از عالم هستی نیست بلکه سر تاپای وجود او را پیوندها علایق و ارتباطات تشکیل می دهد و بی شبهه که انسان بودن و مسلمان بودن او ترکیزش را در ثبات و استواری این وصلت ها تقاضا دارد.

به هرمقداری که مبانی دوستی با اعمال آموزه های اسلامی تقویت شود چشم انداز و دورنمای آن به هدف رسیدن به یک جامعه سالم و پویا دقیق و خوبتر خواهد بود.

اسلام به ایفای حقوق و اعتبار صلهٔ رحم نهایت تاکید نموده و در جهت کمک، حمایت و محبت نسبت به خویشاوندان اهمیت قایل شده و قطع این رابطه در آموزه های دینی مورد نهی و در خور مجازات دانسته شده است.

واقعا اصلاح و پیشرفت و تکامل در ابعاد مختلف اجتماع از واحد های کوچک شروع می شود که همانا توسعهٔ دایرهٔ دوستی میان فامیلها و دوستان و خویشاوندان و لحاظ و رعایت این پیوندها است.

لهذا طرح دوستی ازین راه بسی موزون و تاثیر گزار می باشد و درین شکی نیست که همان سلسله ها و حلقات کوچک با رشد و انسجام روز افزون، جامعه را زیر پوشش گرفته و تأسیس اجتماعات قوی و با صلابت را سامان می دهد.

قرآن کریم فرموده است: {وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا} ^۱
ترجمه: و از (خشم) خدائی پرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می دهید، و پرهیزید از این که پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (و صله ی رحم را نادیده گیرید) زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است (و کردار و رفتار شما از دیده ی او پنهان نمی ماند)

پرهیز از خدا به سبب تکرار آن در قرآن روشن و هویدا است اما پرهیز از خویشاوندیها و وابستگیها تعبیرشگفتی است تعبیری است که به دل پرتو می افکند و انسان فوراً پهنه و گستره این پرتو را ورنه انداز می کند و آن چه را باید ببیند می بیند و می فهمد! از گسیختن پیوند خویشاوندی و قطع صله رحم پرهیزید حواس خود را برای درک روابط خویشاوندی و فهم حقوق و واجبات آن و دوری از حق خوری و ستم کردن و خدشه دار نمودن و زیان رساندن بدان دقیق و لطیف سازید... پرهیزید از این که آنان را بیازارید یا جریحه دارش سازید و یا بر آن خشمگین گردید. برحساسیت خود در حق آن بیفزائید و در بزرگداشت آن بکوشید و مهربانانه به ندای وی گوش جان فرا دارید و پرتو انوارش را به زوایای درون راه دهید. ^۲

لفظ ارحام جمع رحم است که جای خلقت آدمی در شکم مادر می باشد چون رشته خویشاوندی و قرابت از آنجا ناشی می شود لذا در محاورات، رحم بمعنای قرابت و خویشاوندی استعمال می شود.

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ الرَّحِمَ شِجْنَةٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَقَالَ اللَّهُ مَنْ وَصَلَكَ وَصَلْتُهُ وَمَنْ قَطَعَكَ قَطَعْتُهُ» ^۳

ترجمه: از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که گفت آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند:

لفظ رحم اشتقاق کرده شده و گرفته شده از لفظ رحمان (مراد آن است که رحم از آثار رحمت رحمن و مشتبه و متصل به آن است) الله تعالی در خطاب به رحم گفته است هر کس ترا پیوند

^۱ - سوره نساء آیه ۱

^۲ - ترجمه فارسی فی ظلال القرآن جلد اول صفحه ۸۷۶

^۳ - صحیح البخاری حدیث شماره ۵۹۸۸ کتاب الادب باب: من وصل وصله الله

کرده و حق تو را رعایت کند من با او پیوند و او را رحمت کنم و هر که تو را قطع کند او را قطع کنم.

« عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَا الرَّحْمَنُ وَهِيَ الرَّحِمُ شَقَقْتُ لَهَا اسْمًا مِنْ اسْمِي مَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتَهُ وَمَنْ قَطَعَهَا بَتَّتُهُ »^۱

ترجمه : از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت شده که گفت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند : خدای تبارک و تعالی می فرماید من خدا هستم و من متصف به صفت رحمن می باشم رحم را خلق کرده و برایش نامی از نام خود انتخاب کردم پس هر کس رحم را پیوند کرده و رعایت حق وی را نماید او را پیوند کنم و هر که بگسلاند رحم را و رعایتش را نکند او را بگسلانم .

« عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِي وَلَكِنَّ الْوَاصِلَ الَّذِي إِذَا انْقَطَعَتْ رَحِمُهُ وَصَلَهَا »^۲

ترجمه : عبدالله بن عمرو روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند : وصل کننده واقعی پیوند خویشاوندی کسی نیست که به خاطر جبران رابطه ای که خویشاوندانش با او دارند با آنان صله رحمی کند بلکه کسی ست که اگر دیگران با او قطع رابطه کنند او رابطه اش را برقرار نماید.

« مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ وَيُنْسَأَ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ »^۳

ترجمه : کسی که دوست دارد که در رزق وی فراخی آید و بقیه عمرش پر خیر و برکت باشد باید صله رحم را بجا آورد.

« تَعَلَّمُوا مِنْ أَنْسَابِكُمْ مَا تَصِلُونَ بِهِ أَرْحَامَكُمْ، فَإِنَّ صَلَاةَ الرَّحِمِ مَحَبَّةٌ فِي الْأَهْلِ، مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ مَنَسَاءٌ فِي الْأَثَرِ »^۴

^۱ سنن ابی داود حدیث شماره ۱۶۹۴ کتاب الزکاة باب فی صلة الرحم

^۲ سنن الترمذی حدیث شماره ۱۹۰۸ کتاب البر والصلة باب: ما جاء فی صلة الرحم وسنن ابوداؤد حدیث شماره ۱۶۹۷ کتاب الزکاة باب : فی صلة الرحم

^۳ سنن ابی داود حدیث شماره ۱۶۹۳ کتاب الزکوة، باب: فی صلة الرحم

^۴ سنن الترمذی حدیث شماره ۱۹۷۹ کتاب البر والصلة باب: ما جاء فی تعلیم النسب

ترجمه: پیاموید از نسبهای خود بقدریکه پیوند کنید بواسطه آن رحم های خود را زیرا که پیوند کردن و نیکی نمودن به رحم، جای وجود محبت و محل دوستی است در خویشان و متعلقان و سبب کثرت و برکت است در مال و سبب زیادت در عمر است.

پیامد قطع صله رحم:

{ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ }^۱

ترجمه: آیا اگر (از قرآن و برنامه ی اسلام) روی گردان شوید، جز این انتظار دارید که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی میان خویش را بگسلید؟

{ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ }^۲

ترجمه: آن کسانی که پیمانی را که قبلاً با خدا (به واسطه فطرت و عقل و پیغمبران) محکم بسته اند، می شکنند و آنچه را که خدا دستور داده است که گسیخته نشود (از قبیل: صله رحم، مودّت، مهربانی، رعایت حقوق انسانی، و غیره) آن را می گسلند و در روی زمین به فساد و تباهی دست می یازند، اینان بی گمان زیانباراند.

{ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ }^۳

ترجمه: کسی که رابطه خویشاوندی اش را قطع کرده است وارد بهشت نمی شود.

{ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنْ الرَّحِمَ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللَّهُ وَمَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللَّهُ }^۴

ترجمه: از حضرت بی بی عایشه رضی الله تعالی عنها روایت است که گفته اند:

^۱- سوره محمد آیه ۲۲

^۲- سوره بقره آیه ۲۷

^۳- سنن ابی داؤد حدیث شماره ۱۶۹۶ کتاب الزکاة باب: فی صله الرحم

^۴- شعب الایمان شماره ۷۹۳۵

پیامبر صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم فرمودند: رَحِمِ آویخته شده است به عرش، می گوید هر که وصل کند مرا وصل کند او را خدا و هر که قطع کند مرا، او را خدای تعالی قطع کند.

« مَا مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرُ أَنْ يُعَجِّلَ اللَّهُ لِصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا مَعَ مَا يَدَّخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْبُغْيِ وَقَطِيعَةِ الرَّحِمِ »^۱

ترجمه: هیچ گناهی مستحق تر به کیفر زود رس پروردگار در دنیا با وصف ذخیره کیفر آخرت از برآمدن از اطاعت امام عادل و قطع خویشاوندی نیست.

با این حال باید توضیح داشت که گرفتن میراث سبب قطع روابط نمی شود و حق رعایت صلہ رَحِمِی در برابر کسانی که پیوند این چنینی دارند با دادن حق میراث سقوط نمی نماید قطع نظر ازینکه یک زن میراث خود را از اموال متروکه دریافت می نماید یانه، باید برادران و متعلقین او صلہ رَحِمِ را در حصه اش حفظ و مراعات بدارند زیرا موضوع صلہ رَحِمِ و نگهداری رشته داری یک بحث بسیار عمیق ریشه دار و با پیشینه و یک امر سترگ و آموختنی و در یاد داشتنی برای هر مسلمان است.

هر فردی از افراد جامعه اسلامی که حق میراث زنان را نمی دهند و یا بعد از تحویلی حق زنان، رابطه خود را با آن زنی که از سلسله صلہ رَحِمِ با وی پیوند دارد قطع می نماید چنین شخصی قاطع صلہ رَحِمِ گفته می شود.

تحقق برنامه حفظ صلہ رَحِمِ یک امر لایق شایسته و سزاوار بوده خیر و خوبی را به دنبال دارد هرگاه کسی آن را اهمال نماید نتیجه آن بسی ناگوار اضطراب آفرین و خسران بار خواهد بود. هر مردیکه اصحاب ارث، سهم و حق خود را به اساس حکم شریعت اسلامی از او می خواهند، او درنگ تأخیر و تعلل می نماید یا حق آنان را به سختی و خشونت و حرکت های ناهنجار می دهد در حالیکه این زنان رابطه رَحِمِی نیز با وی دارند باید متذکر شد که این شیوه، ناگوار و زنده بوده و ضمناً منافی رعایت صلہ رَحِمِ نیز پنداشته می شود.

^۱ سنن الترمذی حدیث شماره ۲۵۱۱ کتاب صفة القيامة والرقائق والورع

اگر کسی میراث زنان را که در قبضه اش می باشد به اثر فشار می پردازد لکن با آنهایی که حق خود را اخذ کرده اند و پیوند رحمی هم دارند قطع رابطه می نماید این روش نیز بسیار کریه و ننگین و ناصواب است زیرا که مخالف برنامه صله رَحِم می باشد.

اهمیت و مرتبت رعایت صله رَحِم از دیدگاه اسلام ایجاب می نماید که همه مسلمانان نخست حق زنانی را که با آنها رابطه رَحِمی دارند اداء نمایند و همچنان بعد از آن رابطه خود را نیز همراهی اوشان با حرارت و دلپذیر نگهدارند و همچنان روابط حسنه در پرتو آداب و اخلاق اسلامی با همه مسلمانان باید علی الاستمرار محفوظ باشد.

فضیلت کمک به بیوه ها :

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمِسْكِينَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ الْقَائِمِ اللَّيْلِ الصَّائِمِ النَّهَارِ »^۱

ترجمه : از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود : کسی که در جهت تأمین نیازهای زنان بیوه و مساکین تلاش می کند مانند کسی است که در راه خدا جهاد می نماید و یا مانند کسی است که شب ها را در عبادت بسر می برد و روز ها را روزه می گیرد.

بی تردید کسانی که در رفع صعوبات و تأمین نیازمندی های بیوه ها و تنگدستان تلاش و اهتمام مینمایند پاداش بزرگی را نصیب خواهند شد.

زمانیکه همدردی و همکاری با زنان بیوه تا این حد اجر و مکافات دارد پس کسانی که به زنان بیوه مضر واقع می شوند و حق آنان را نمی دهند تا کدام درجه به سقوط می روند.

سلک ثواب آن است تا همه مردم مسلمان در تبانی با هم، همراهی بیوه ها و یتیمان و مساکین در حد استطاعت خویش ممد و مفید واقع شوند و اگر کسی کمک فوق العاده ای کرده نمی تواند حق مسلم او را به بسیار سرعت و سادگی بدهد هرگاه کمک هم نمی کند و حق شخصی او را نیز نمی دهد این روش بیانگر یک نوع تحجر و قساوت است.

^۱ صحیح البخاری، حدیث شماره، ۵۳۵۳ کتاب النفقات باب: فضل النفقة على الاهل

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُحَرِّجُ حَقَّ الضَّعِيفِينَ الْيَتِيمَ وَالْمَرْأَةَ »^۱

ترجمه: از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: خدایا من (تضییع) حق دو فرد ضعیف، یتیم و زن را حرام می کنم.

« حرم الله عزوجل الجنة على كل آدمي يدخلها قبلي غير اني انظر عن يميني فاذا امرأة تبادرنی الى باب الجنة فاقول ما لهذه تبادرنی؟ فيقال لی: يا محمد هذه امرأة كانت حسناء جميلة كان لها يتامى فصبرت عليهن حتى بلغ امرهن الذي بلغ، فشكر الله، لها ذاك »^۲

ترجمه: خداوند عزوجل بهشت را بر تمام بنی نوع بشر قبل از من حرام کرده است مگر زنی را در سمت راستم می بینم که از من به طرف دروازه بهشت سبقت می گیرد می گویم چرا این زن از من سبقت می گیرد؟ به من جواب داده می شود ای محمد این همان زن بیوه ای است که دارای حسن و جمال بود اما به خاطر فرزند های یتیمش صبر کرد تا این که فرزندان بزرگ شدند و شکر الله را در مقابل نعمتها دایما اداء می نمود. الله تعالی به خاطر تحمل سختی ها او را به این درجه رسانید.

با توجه به این موقعیت و سفارشی که مبنی بر کمک با زنان بیوه در قبل گذشت، لازم است مسلمانان محتاط و دقیق باشند تا حق بیوه ها در هیچ بخشی به شمول حق میراث تلف نشود و به طرز معروف شایسته و روان برای شان سپرده شود.

نیکوکاری بایتیمان و کفالت آنها:

وجود کودکان یتیم در هراجماعی اجتناب ناپذیر است، اطفالی که پدران خود را از دست داده اند در ابعاد مختلف به حمایت ضرورت دارند.

کمبودهای عاطفی آنها باید با دقت نظر و رقت حس اکمال شود، درحفظ و رشد امکانات اقتصادی و دارائی های یتیمان حد اکثر توجه مبذول گردد، به تعلیم و تربیه اطفال مذکور بطرز

^۱ - سنن ابن ماجه حدیث شماره ۳۶۷۸ کتاب الادب، باب: حق الیتیم

^۲ - کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، شماره ۴۵۴۲۱ جلد ۱۶ صفحه ۱۹۱

سازنده و معقول اهتمام گردد و نوازش و شادباش های پی هم و مستمر از در و دیوار اجتماع بسوی آنها نثار شود.

بلی جامعه ای که تمثیل از شرایط و اساسات اسلامی مینماید جا دارد تا یک کانون آماده و پذیرا و یک آغوش پرمهر و آکنده از محبت و سرشار از تفقد و صمیمیت به یتیمان باشد.

گرچند اتیان از باب پدر راجع به این طفلکان برای دیگران مستحیل و غیرمیسور است مع هذا تلاش شود تا کارشویه های معمول و متعارف جامعه و معائیر تعامل بگونه ای ظریف و باظرفیت باشد که اینها نبود پدر را کمتر احساس کنند و در بستر پرورش خود نارسائی و حقارتی را نبینند تا نشود که در هاله از اوهام واهوال قرار گرفته و با صعوبات دچار شوند و آنگاه راجع به موقعیت خود در حیرت بیفتند و دورنمای زندگی، هیولا واضطرار آفرین برای شان معلوم شود و سرانجام داغ نبود پدر را در جگر و غبار فقر را بر سر خود یافته و همواره در سوگ و ماتم باشند.

بناءً همه مردم مسلمان پیوسته بکوشند تا در مورد یتیمان از نوازش و احسان و نیکویی کار بگیرند قرآن کریم می فرماید:

{ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ... }^۱

ترجمه: و نیکی کنید به پدر و مادر، خویشان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگان خویشاوند، همسایگان بیگانه، همدمان (در سفر و در حضر، و همراهان و همکاران) مسافران (نیازمندی که در شهر و مکان معینی اقامت ندارند) و بندگان و کنیزان.

{ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ ... }^۲

ترجمه: و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید.

{ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا }^۳

ترجمه: این که نسبت به یتیمان (به ویژه در میراث و مهریه) دادگری کنید. و (بدانید که دادگری

^۱ - سوره نساء آیه ۳۶

^۲ - سوره بقره آیه ۸۳

^۳ - سوره نساء آیه ۱۲۷

و نیکوکاری شما در حق زنان و یتیمان، بی مزد نمی ماند و) هر کار خوبی را که بکنید خداوند از آن کاملاً آگاه است.

{ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ... }^۱

ترجمه: از تو می پرسند، چه چیز را صدقه و انفاق کنند؟ بگو، آنچه از (مال و دارائی پاکیزه و) پسندیده صدقه و انفاق می کنی از، آن پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و واماندگان در راه (و بریده از مال و دارائی خویش) است.

{ وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا }^۲

ترجمه: و خوراک می دادند به بینوا و یتیم و اسیر، به خاطر دوست داشت خدا.

{ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ }^۳

ترجمه: یا خوراک دادن در زمان گرسنگی (قحطی و خشکسالی) است (خاصه) به یتیمی خویشاوند یا به مستمندی خاک نشین.

مَسْغَبَةٌ: مراد بیشتر، گرسنگی زمان قحطی و خشکسالی است که در آن غذا و خوراک سخت عزیز و بسیار مهم است، و در چنین موقعی ایثار، نشانه باور راستین شخص به خدا و آخرت است.^۴

{ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ ... }^۵

ترجمه: بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد، و مال (خود) را با وجود علاقه ای که بدان دارد (و یا به سبب

^۱ - سوره بقره آیه ۲۱۵

^۲ - سوره انسان آیه ۸

^۳ - سوره بلد آیات ۱۴-۱۵-۱۶

^۴ - تفسیرنور صفحه ۱۳۰۱

^۵ - سوره البقره آیه ۱۷۷

دوست داشت خدا، و یا با طیب خاطر) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان دهد.

{ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ... }^۱

ترجمه: و درباره یتیمان می پرسند (که نظر اسلام در باره معامله و مخالطه با ایشان چیست ؟) بگو: هرچیز که صلاح ایشان در آن باشد، نیک و پسندیده است.

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ خَيْرُ بَيْتٍ فِي الْمُسْلِمِينَ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ يُحْسَنُ إِلَيْهِ وَشَرُّ بَيْتٍ فِي الْمُسْلِمِينَ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ يُسَاءُ إِلَيْهِ »^۲

ترجمه : از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند : بهترین خانه در میان مسلمانان خانه ای است که در آن یتیمی است و همراهی او برخورد نیک می شود و بدترین خانه در میان مسلمانان خانه ای است که در آن یتیمی است و همراهی او بدی کرده می شود.

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَافِلُ الْيَتِيمِ لَهُ أَوْ لِغَيْرِهِ، أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ، وَأَشَارَ مَالِكٌ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى »^۳

ترجمه : از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: من و کفیل (عهده دار) یتیم، اعم از اینکه بچه یتیم متعلق به خود شخص کفیل باشد یا غیر او، مانند این دو، در بهشت با هم خواهیم بود. و راوی که مالک است به انگشت سبابه و میانه اشاره کرد.

« عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا وَقَالَ بِأَصْبَعَيْهِ السَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى »^۴

ترجمه : از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: من و کفیل (عهده دار) یتیم در بهشت این چنین هستیم و به دو انگشت سبابه و انگشت میانه اشاره

^۱ - سوره بقره آیه ۲۲۰

^۲ - سنن ابن ماجه حديث شماره ۳۶۷۹ كتاب الادب باب: حق اليتيم

^۳ - صحيح المسلم حديث شماره ۲۹۸۳ كتاب الزهد والرقائق باب الاحسان الى الارملة والمسكين واليتيم

^۴ - صحيح البخارى حديث شماره ۶۰۰۵ كتاب الادب باب فضل من يعول يتيما

نمود.

زهی سعادت که به انسان این چنین اقبال و مآل نصیب شود و شرف و افتخار قرب به ناجی بشریت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم، را بیابد، براستی این طالع نصیب هر کمترینی شود افزون میگردد و به هر خوش اقبالی اگر این بخت موهبت شود صعود و عروجی است که همه خوبیها و ارزشهای مؤید را به همراه دارد.

خاطرایتام را دریاب نیز تاترا پیوسته حق دارد عزیز
آنکه خندانند یتیم خسته را بازیابد جنت در بسته را

مشوره پیامبر صلی الله علیه وسلم برای بعضی اصحاب خود جهت ازاله سختی دل های آنان :
احمد از ابو هریره رضی الله عنه روایت نموده که: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم از سخت دلی خود شکایت برد، پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: « بر سر یتیم دست بکش، و به مسکین طعام بده. و نزد طبرانی از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و از قسوت قلب خود برایش شکایت نمود پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: « آیا دوست داری قلبت نرم شود و به هدف خود برسی؟ بر یتیم رحم کن، بر سرش دست بکش و از طعام خود به او طعام بده، آنگاه قلبت نرم میشود و به هدف خود می رسی »
قصه بشیر بن عقره با پیامبر صلی الله علیه وسلم :

بزار از بشیر بن عقره جهنی رضی الله عنه روایت نموده که گفت روز احد با پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم برخورد و گفتم: پدرم چه شد؟ گفت: « شهید شد، رحمت خداوند بر وی باد »
من گریه نمودم، آنگاه مرا گرفت و بر سرم دست کشید و با خود برد و گفت: « آیا راضی نمی شوی که من پدرت باشم و عائشه مادرت باشد؟ »^۱

۱- حیات صحابه رضی الله تعالی عنهم، جلد ۴ صفحه ۲۴۰ تالیف علامه شیخ محمد یوسف کاندهلوی، ترجمه مجیب الرحمن رحیمی طبع اول سال ۱۳۷۶ هـ ش موافق ۱۴۱۸ هـ ق و ۱۹۹۸ م ناشر: مرکز ترجمه التراث الاسلامی

حذر از آسیب رساندن به یتیمان :

گاهی اوقات ممکن است در انکار میراث زنان، بالای یتیمان نیز فشار بیاید در برخی حالات خود یتیمان در ورثه داخل می باشند لکن از طرف کسان و مربوطین نادیده گرفته می شوند و سرمای و دارائی آنها اشخاص دیگر نظریاتی به ضرر یتیمان می دهند و فرمایشهای صورت می گیرد اخاذی های نامشروعی می شود که همه به زیان یتیمان تمام می شود.

همچنان حالاتی پیش می آید که کفالت و سرپرستی یتیم را شخصی به عهده می گیرد که نوع وابستگی میانشان است لکن دارایی او نزد برخی وابستگان دیگرش سالها باقی می ماند و او حاضر نمی شود که سهم یتیم مذکور را بدهد و از وجه دیگر بعضی زنان که بیوه می شوند و تربیه و پرستاری یتیم ها به عهده آنها میافتد اگر این زن تا این دم هم میراث خود را به خاطر موانع برخاسته از هنگامه های غلط محیطی تقاضا نکرده بود لکن اینک ناگزیری ها، حصرتدیر و چالش های اقتصادی وی را به جریان طلب میراث اش کشانده اگر حق میراث وی برایش داده شود تا حدودی از بن بست های معیشتی راه خروج می یابد مگر در صورتی که میراث او داده نشود و از جوانب ذی دخل در قضیه توریث بهانه جویی و حق تلفی شود نتایج منفی و گزند این جبر و اکراه، محنت و رنج را بالای یتیمان تحمیل و مضاعف می نماید زیرا اگر مادر ایشان مال خود را به دست می آورد بالای اینها مصرف می نمود شاید تا اندازه ای توسع و گشایش در زندگی اقتصادی آنها می آمد و یا دست کم از مضیقه بالفعل تا حدودی مخرج و راه برون رفتی می یافتند پس هر کسی که میراث مادر یتیم یا از خود یتیم را نمی دهد و دارایی یتیمان را غصب نموده و از آن استفاده می نماید باید بداند که از سر سنگ دلی و استبداد عمل نموده و مرتکب جرم بزرگی شده است.

به منظور اینکه از نزدیک شدن به خوردن مال یتیم و چشم پوشی از حقوق آنها، همگان، بر حذر باشند بهتر است تا در پی شرح حالت و وضعیت یتیمان نتیجه جور و ظلم در برابر آنها نیز تشریح

شود تا این شرح و بسط و تخویف به نوعی زمینه دسترسی مستحقین را به میراث فراهم نماید. {إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا} ^۱ ترجمه: بیگمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می خورند، انگار، آتش در شکمهای خود (می ریزند و) می خورند. (چرا که آنچه می خورند سبب دخول ایشان به دوزخ می شود) و (در روز قیامت) با آتش سوزانی خواهند سوخت.

در این آیه مال یتیم آتش جهنم قرار داده شده بسیاری از مفسرین این را بر تشبیه و کنایه حمل نموده اند و خوردن مال یتیم به ناحق چنان است که کسی شکم خود را از آتش پر کند زیرا سرانجام در قیامت چنین خواهد شد. اما قول اهل تحقیق این است که در آیه مجاز و کنایه بکار گرفته نشده است بلکه کسی که مال یتیم را به ناحق میخورد آن در حقیقت آتشی است اگر چه درین وقت صورتش آتش نیست، مانند این که کسی چوب کبریت را بگوید که این آتش است و یا سم را بگوید که این قاتل است. پس روشن است که از به دست گرفتن چوب کبریت دست نمی سوزد و از تماس به سم و حتی چشیدن آن با دهن، کسی نمی میرد ولی پس از مالیدن چوب کبریت معلوم می گردد که آن کسی که آن را آتش گفته است درست گفته است و هم چنین پس از بلعیدن سم معلوم می شود که قاتل گوینده سم، راست گو بوده است. از عموم اطلاعات قرآن نیز تائید می گردد که انسان عمل نیک و یا بد انجام می دهد همین اعمال او درخت و میوه جنت یا اخگر جهنم او می باشند. اگرچه صورت ظاهری آنها در اینجا شکل دیگری است اما در قیامت به شکل اصلی خود متشکل شده ظاهر می گردند. قرآن کریم فرموده است.

{وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا} یعنی در روز قیامت کردار خویش را موجود خواهند یافت یعنی عذاب و یا ثوابی که در نظرش می آید در حقیقت اعمال خود او هستند. ^۲ چون در محاورات عمومی و اسلوب متعارف، از هر نوع استفاده تعبیر به خوردن می شود، اقسام

^۱ - سوره نساء آیه ۱۰

^۲ - معارف القرآن جلد سوم صفحه ۳۸۸-۳۸۹

استعمال اموال یتیم چه به غرض خورد و نوش یا به شیوه های دیگر باشد، در هر صورت حرام و موجب عذاب است. دربرخی خانواده ها بعد از فوت پدر نسبت به فرزندان یتیم ظلم و تعدی می شود، عمو، مادر بزرگ، مادر و سایر اولیاء و اقارب دور و نزدیک هرکدام به صنع و دید خود، بسیار ساده و روان اموال موروثه را تصرف و بعضاً در رسوم و بدعت ها و فضولیات نیز مصرف نموده و بعضی اوقات هزینه های خود را هم از همین مدرک تأمین مینمایند در حالیکه حق وارثان کوچک و بزرگ در ارث، ثابت بوده و مصرف درمهمانی ها و محافل از سر جمع مال موروثه، با پایمال کردن حقوق یتیمان مترادف است

زیرا در سر جمع، سهم یتیمان نیز داخل میباشد بناءً وارثان و سایر سهم داران، باید نخست حق یتیمان را جدا و به آنها محول نموده سپس در حق خویش تصرف نمایند.

خداوند کریم چنین ارشاد فرموده است:

{وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَبَدِّلُوا الْحَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا^۱}

ترجمه: و به یتیمان اموالشان را (بدان گاه که پا به رشد گذاشتند و به حد بلوغ رسیدند) بازپس بدهید،

واموال ناپاک (و بد خود) را با اموال پاک (و خوب یتیمان) جابجا نکنید، و اموال آنان را با اموال خود تان (به وسیله آمیختن و یا تعویض کردن) نخورید. بیگمان چنین کاری، گناه بزرگی است.

{وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ...^۲}

ترجمه: به مال یتیم جز به نحو احسن (و بهترین راهی که باعث حفظ و ازدیاد آن گردد) نزدیک مشوید (و بدین شیوه خداپسندانه ادامه دهید) تا آن گاه که یتیم به رشد کامل خود می رسد (و در آن هنگام به گونه شایسته می تواند در مال خویش تصرف کند. در این وقت

^۱ - سوره نساء آیه ۲

^۲ - سوره انعام آیه - ۱۵۲

اموالش را به خودش تسلیم کنید)

{ لَا تَقْرَبُوا } مراد تصرف و دست یازیدن است { إِلَّا بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ } مگر از راهی که بهترین راهها، و طریقه ای که سود مند ترین طرائق باشد که با نگاهداری و افزایش آن انجام پذیر است.^۱

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُحَرِّجُ حَقَّ الضَّعِيفِينَ الْيَتِيمِ وَالْمَرْأَةِ »^۲

ترجمه: از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: خدایا من (تضعیف) حق دو فرد ضعیف، یتیم و زن را حرام می کنم .

خوردن مال یتیم همپای شرک و سحر و قتل و ربا و در ردیف موبقات و مهلکات قرار گرفته است.

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اجْتَنِبُوا السَّعَ الْمُوبِقَاتِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ قَالَ الشَّرْكُ بِاللَّهِ وَالسَّحَرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ »^۳

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از هفت خصلتی که هلاک کننده است دوری جوئید گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها کدام اند؟ آن حضرت فرمود: شریک گردانیدن به خداوند جل جلاله و جادوگری سحر و کشتن نفسی که خداوند حرام گردانیده است مگر به حکم شرع و سود خواری و خوردن مال یتیم و پشت دادن به کافران در روز جنگ و اتهام زنا به زنان مؤمن پاکدامن بی گناه (بی خبر از همه چیز)

مالک اندر دوزخش بریان کند

چون یتیمی را کسی گریان کند

^۱ - تفسیر نور صفحه ۵۶۷

^۲ - سنن ابن ماجه حدیث شماره ۳۶۷۸ کتاب الادب، باب: حق الیتیم

^۳ - صحیح البخاری حدیث شماره ۲۷۶۶ کتاب وصایا باب: قول الله تعالی { إِنَّ الدِّينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا }

مسئولیت در باب دفاع از یتیمان بعهده هر مسلمان است و در قلمرو دولت اسلامی حقوق اتباع کشور بویژه یتیمان باید تأمین باشد زیرا راهبرد یک حکومت داری خوب و فراخوان نظام مردم سالار موقوف برعایت حال ضعیف و ایتام و اقشار ناتوان و طبقات مستضعف و مستمند جامعه است.

باید از سوی صاحبان ثروت و اهل اورنگها و اریکه ها به حال ضعیفان و قشر عاجز جامعه توجه ویژه ای مبذول شود.

از آنجا که توجه و پرداخت به حال یتیمان مسئولیت مردم مسلمان و نظام اسلامی میباشد، هریکی از آحاد جامعه اسلامی و هریکی از مسئولین باید محاسبه و استفسار خداوندی را که امر محتوم و قطعی است نصب العین خود قرار داده در همه جا و در همه حال با این صنف ناتوان از آخرین امکانات مشروع استفاده و با کمک و مساعدت شایان، سعی نمایند تا استحقاق یتیمان از هر مدرک من جمله اموال موروثه به دسترس خود آنها قرار گیرد.

مسلمانان در هر زمان و مکان تلاش نمایند تا سهم میراثی هر برادر و خواهر را در پرتو قواعد و اسهام اسلامی بدهند و اگر نزد شخص دیگری باشد با توصیه و تاکید و اصرار از ذرایع ممکن بگونه ای زمینه سازی نمایند تا حقوق همگان و بویژه از زنان و یتیمان تادیه شود تا خودشان و یتیمان و فرزندان آنها از آن استفاده نمایند.

خلاصه مطلب:

میراث یک بحث جا افتاده و مهم و در خور رعایت و تطبیق است هر یکی از مسلمانان باید به حقوق خود به گونه ای که در نظام میراث از طرف شارع حکیم اسلام تعین و تنظیم شده قانع و خرسند باشد، نه طرح اضافه ستانی را داشته باشند و نه با اِعمال فریب و جعل و تزویر در صدد اغفال و یا انکار از حق دیگران بر آیند.

در اصول و مبادی توزیع و اسهام میراث که اسلام عزیز آن را شرح نموده نهایت دقت و حکمت بکار رفته است که با تعمق و ژرف نگری می توان در پرتو دید گاه علماء علام، به حکمت و فواید آن پی برد هر کسی که اهل بصیرت و عقلانیت و صاحب انصاف باشد به این امر اعتراف و اقرار می نماید که یگانه شیرازه حقوقی ای که می تواند جوانب میراث را به خوبی درک و موقعیت های آنها را در نظر گرفته سهم شان را مُعین و مشخص نماید تنها و تنها ارشادات والای دین مبین اسلام است.

در سهمیه بندی میراث از دیدگاه اسلام، گرایش به سوی زن یا به سوی مرد یا به یکی از اقارب به شکل اغراض آمیز و یا کدام نوع سطحی نگری جا ندارد بلکه در پی توجه به نوع قرابت و به اساس ضروریات عینی و ملحوظات اساسی و موقعیت های اجتماعی و فامیلی و دورنمای حوایج هر کدام، حکم صورت گرفته است.

زن بودن و مرد بودن در کیفیت توزیع و تعین مقدار میراث مؤلفه و گزینه نیست بلکه دورنمای تکلیف و سطح مسئولیت ها و عمق احتیاجات و نیازمندیها و حکمت و اقتضای عدالت و انصاف درین راستا امر حساس و اساسی پنداشته شده است.

بدون تردید که دین مقدس اسلام، استحقاق میراثی زنان را به گونه بسیار واضحی که عدالت به مفهوم واقعی کلمه در آن رعایت و احوال و موقعیت های اجتماعی آنها در نظر بوده به مسلمانان ارائه داشته است.

تقسیم میراث تحت شرایط و مطابق ضابطه اسلامی روابط میان دوستان و خویشاوندان را عمیق تر و با حرارت و مأنوس و دلپذیر گردانیده و جو حاکم بر خانواده را آکنده از صفا و صمیمیت می سازد.

لکن در صورتیکه اموال شخص فوت شده تنها در میان افراد معدودی حصر و به حرمان دیگران بیانجامد این روش منجر به کینه و دشمنی و تفرقه میان کسانی خواهد شد که چندی پیش دوستی های آنان زاید الوصف و شگفت انگیز بود.

توزیع میراث میان وابستگان و اقارب در چهار چوب ضابطه و قواعد اسلامی رشد تکافل اجتماعی، انسجام و هم آهنگی و اتحاد یک دودمان را در اضممار داشته و رشته دوستی اعضای یک فامیل را تاب و تقویت بیشتر می بخشد و احساسات نیک، وارستگی، باورمندی و فرهنگ قناعت و همدیگر پذیری را در میان وابستگان نهادینه و بارور می سازد.

تاکیدی که مبنی بر رعایت حقوق زنان بالای شوهران و دیگر مسلمانان شده است نشان می دهد که حق زن از دیدگاه اسلام محترم، محفوظ و مصئون بوده و هیچ کسی به آن حق تعرض و تصرف را ندارد.

زن شخصیت حقوقی و اقتصادی مستقل دارد جز به اساس احکام شرعی و یا به طوع و رغبت خودش دیگر کسی نمی تواند در مال و سهم و داشته های او مداخله یا تجاوز و یا اعمال نفوذ نماید.

با این همه از نظر نباید دور داشت که شبهات و گمانه زنی های غرض آلود و تخریر کننده از هر جریانی که بخواهند ذهنیت عامه را، راجع به نظام میراث اسلامی به تحریف بکشانند جز غفلت و سفاهت یا تعاهل چیزی دیگری نخواهد بود.

فهرست مراجع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- فهرست موضوعی قرآن کریم، گرد آوری و ترتیب، داکتر محمد مصطفی محمد، ناشر خواجه عبد الله انصاری، چاپ دقت، نوبت چاپ اول ۱۳۸۹
- ۳- ترجمه فارسی فی ظلال القرآن تألیف سید قطب، ترجمه دکتر مصطفی خرمدل، نشر احسان چاپ سوم ۱۳۸۹
- ۴- تفسیر معارف القرآن مؤلف مفتی محمد شفیع عثمانی، مترجم، محمد یوسف حسین پور، چاپ هفتم تابستان ۱۳۹۲ ناشر: شیخ الاسلام احمد جام
- ۵- تفسیر انوار القرآن، ترتیب و ترجمه، عبدالرؤف مخلص، چاپ دوم سال ۱۳۸۳ هـ ش ناشر: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام
- ۶- تفسیر نور، تألیف دکتر مصطفی خرم دل ناشر: نشر احسان، چاپ دهم سال ۱۳۹۳ هـ ش چاپخانه اسوه
- ۷- تفسیر نمونه، تألیف ناصر مکارم شیرازی، ناشر دارالکتب الاسلامیه، چاپخانه سرور، نوبت چاپ بیست و ششم، تهران، بازار سلطانی
- ۸- صحیح البخاری امام ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری با ترجمه فارسی، مترجم عبد العلی نوراحراری، ناشر شیخ الاسلام احمد جام
- ۹- المسلم للامام ابی الحسین مسلم بن الحجاج القشیری نیشاپوری، الطبعة الاولى ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م دارالخیر بیروت لبنان
- ۱۰- جامع الترمذی للامام المحدث ابی عیسی محمد بن عیسی بن سورة الترمذی المتوفی سنة ۲۹۷ هـ ق الطبعة الاولى ۱۴۲۱ هـ ق ۲۰۰۰ م دارالکتب العلمیه بیروت - لبنان
- ۱۱- سنن ابی داؤود الامام الحافظ المتقن ابی داود سلیمان بن الاشعث السجستانی الازدی ۲۰۲ - ۲۷۵ هـ ق الطبعة الاولى ۱۴۲۲ هـ ق ۲۰۰۱ م دارالمعرفه بیروت لبنان
- ۱۲- سنن ابن ماجه الحافظ ابی عبدالله محمد بن یزید القزوینی ابن ماجه ۲۰۲ - ۲۷۵ الطبعة الاولى ۱۴۲۱ هـ ق - ۲۰۰۰ م - داراحیاء التراث العربی بیروت لبنان
- ۱۳- شعب الایمان تألیف الامام ابی بکر احمد بن الحسین البیهقی المتوفی سنة ۴۵۸ هـ ق
- ۱۴- کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال للمتقی الهندی طبع اول ۱۴۱۹ هـ ق ۱۹۹۸ م دارالکتب العلمیه بیروت - لبنان
- ۱۵- حیات صحابه رضی الله تعالی عنهم تالیف علامه شیخ محمد یوسف کاندهلوی، ترجمه محیب الرحمن رحیمی، طبع اول سال ۱۳۷۶ هـ ش موافق ۱۴۱۸ هـ ق و ۱۹۹۸ م ناشر: مرکز ترجمه التراث الاسلامی
- ۱۶- احکام میراث از دیدگاه فقه وقانون، مؤلف پوهاند عبدالعزیز، ناشر: انتشارات سعید نوبت چاپ، پنجم بهار ۱۳۹۶ خورشیدی

- ۱۷- زن دراندیشه اسلامی، مؤلف جمال محمد فقی رسول، مترجم دکتر محمود ابراهیمی، نشر احسان، نوبت چاپ اول ۸۳ چاپخانه مهارت
- ۱۸- فقه خانواده در جهان معاصر، تألیف دوکتور وهبة زحیلی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی نشر احسان چاپ دوم ۱۳۸۵ هـ- ش
- ۱۹- نقش ارزشها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی، مؤلف دوکتور یوسف قرضاوی، مترجم عبدالعزیز سلیمی، تهران، نشر احسان ۱۳۹۰
- ۲۰- کندوکاوی در اوضاع جهان و انحطاط مسلمانان، تألیف ابوالحسن علی حسن ندوی ترجمه عبدالحکیم عثمانی نشر: احسان نوبت چاپ اول ۱۳۸۴ چاپ، چاپخانه مهارت
- ۲۱- سیمای جامعه شناسی زنان در آئینه قرآن، مؤلف محمد احمدیان، ناشر، نشر احسان، چاپ، چاپخانه مهارت نوبت چاپ اول ۹۴
- ۲۲- رساله میراث، اثر پوهندوی دکتور عبدالباری حمیدی، چاپ مطبعه افغان مارک کابل افغانستان سال چاپ، پنجم عقرب ۱۳۹۵ نومبر ۲۰۱۶ م
- ۲۳- میراث نظری و تطبیقی مؤلف پوهنوال دکتور محمد ابراهیم بلخی سال طبع ۱۳۹۳ هـ ش نوبت چاپ اول ناشر: انتشارات مستقبل
- ۲۴- تاریخ سیاسی اسلام نوشته دکتر حسن ابراهیم حسن ترجمه ابوالقاسم پاینده نوبت چاپ اول زمستان ۱۳۸۵ چاپخانه ماه منظر
- ۲۵- مولوی جلال الدین محمد بلخی
- ۲۶- شیخ مصلح الدین سعدی
- ۲۷- رودکی
- ۲۸- زیب النساء مخفی